



تقریرات درس خارج اصول

استاد آیت اللہ فرحانے دامت برکاتہ

جلسات 11 تا 15

۱۴۰۱/۸۰/۰۲ - ۱۴۰۰/۸۰/۱۵

قم - مدرسہ فی فقہی امیر المؤمنین علیہ السلام



@albayann

فہست جلسات

جلسہ 12

۱۴۰۱/۰۸/۰۷

جلسہ 11

۱۴۰۱/۰۸/۰۲

جلسہ 14

۱۴۰۱/۰۸/۰۹

جلسہ 13

۱۴۰۱/۰۸/۰۸

جلسہ 15

۱۴۰۱/۰۸/۱۵

1401.08.02

جلسه یازدهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

داخل بودن بعضی از مسائل ادبی و مانند آن در اصول

بحث ما به اینجا رسید که تقریباً آن نکاتی را که درباره ملاک مسئله اصولی و نسبتش با اصول عملیه بود تمام کردیم و آن نگاه مهم حضرت امام (رحمه الله) را در ارتباط با اصول عملیه شرعیه و اصول عملیه عقلیه توضیح دادیم منتها نکات خوبی بعضی از دوستان در سوالاتشان مطرح کردند حالا من احتراماً یکی دو نکته تکمیلی عرض بکنم ولی از اول عرض کردم بنای ما بر این نبود که همه فرمایشات محقق خوئی (رحمه الله) یا مدرسه نائینی (رحمه الله) با همه ابعادش را اینجا

رسیدگی کنیم چون خیلی طول می کشید ولی بعضی نکات چون دیدم دوستان زحمت کشیدند در حد یک تذکری عرض می کنم که بحث اصول عملیه را ادامه بدهیم.

نکته اول این بود که ما در فرمایشات آقای خوئی(رحمه الله) یک تعبیری داشتیم مبنی بر اینکه ایشان می خواستند قضایا ادبی را خارج کنند. خروج قضایای ادبی و غیر ادبی از ملاک مسئله اصولی یکبار با این تعبیر انجام می شود که من بگویم اینها کبرای قیاس استنباط باید مسئله اصولی واقع شود این مقدارش خوب است اشکالی ندارد قبول هم داریم و لذا در تعبیرات حضرت امام(رحمه الله) هم همین بود که ایشان هم فرمودند مسئله اصولی باید کبرای قیاس استنباط باشد حالا چه صغروی چه کبروی باید کبرای قیاس استنباط شود و امام(رحمه الله) هم در همین تعبیر داشتند که ما وقتی می گوئیم یک چیزی کبرای قیاس استنباط قرار بگیرد مسائل بقیه علوم را خارج می کند چون بقیه علوم هم ممکن است نهایتاً اثرگذار در استنباط باشند اما کبرای قیاس استنباط نیستند. این مقدار اشکال ندارد این مقدار خوب است منتها آن تکه ای که ما مشکل داشتیم با فرمایش آقای خوئی(رحمه الله) این قسمت بود که آقای خوئی(رحمه الله) بخواهند

یکسری مسائلی را که ما در علم اصول الان با آنها درگیر هستیم ولی می‌خواهیم اینها را استطرادی کنیم این را بیرون کنند که عبارت را خدمت شما خواندیم ایشان می‌گفتند اینها را بکنیم ما گفتیم نخیر، اینها همه کبراهای قیاس استنباط هستند و چون کبرای قیاس استنباط هستم چرا اینها را بیرون کنیم اینها را در ملاک مسئله اصولی نگه می‌داریم ولی چطور نگه می‌داریم از طریق جامع یعنی از این طریق که ما دوتا مرکب اعتباری داریم که می‌توانند در بعضی از اجزاء تداخل کنند.

پس نگاه کنید دوتا مطلب است بخش اولش این است که من بخواهم مسائل علوم دیگر را با کبرای قیاس استنباط خارج کنم این را داریم با این مشکلی نداریم.

بخش دیگرش این است که من بخواهم یکسری مسائلی مثل عام و خاص و ادات استثناء و مشتق و این چیزها را بیرون کنم نه ما با این مشکل داریم که اینها ملاک مسئله اصولی را دارند. این یک نکته.

ورود مباحثی مانند مشتق در اصول بنا بر جامع در مرکب اعتباری

نکته دیگری که باز لازم است یادآوری کنیم که البته تفصیل آن را ما درس دادیم ما در بحث های خودمان با (جامع) حتی بحث از مواد اصولی می کنیم این هم نکته خیلی خوبی است بعضی از دوستان یادآوری کردند گفتن آن برای شما خوب است. در سازمان محقق نائینی(رحمه الله) و تلامذه ایشان که شما در اصول فقه خواندید آنها می گفتند بحث از هیئت افعال اصولی است ما هم می گوئیم اصولی است چرا؟ چون کبرای قیاس استنباط است ولی می گفتند بحث از ماده امر اصولی نیست ما براساس مبنا در بحث جامع می گوئیم چه اشکال دارد ماده امر هم می تواند مبدأ استنباط باشد ما اگر در ماده امر مثلاً تکلیف امر به معنای طلب را روشن کردیم بعد مصادیق امر به معنای طلب می تواند هیئت افعال باشد می تواند جمله خبریه در مقام طلب باشد هیچ اشکالی ندارد. اگر ما توانستیم با همان مبنایمان یعنی در جامع در مرکب اعتباری، راه باز می شود که حتی بعضی از چیزهایی که آنها هم اصولی نمی کنند یعنی هیئت را اصولی می کنند ماده را کنار می گذارند ما می گوئیم نخیر. این تعبیر بسیار زیبای امام(رحمه الله) که در نقد محقق نائینی(رحمه الله) اول بحث هست که آقای نائینی(رحمه الله) ما می توانیم

همه اینها را اصولی کنیم هیچ مشکلی هم ندارد ما با نگاه جامع در مرکبات اعتباری می توانیم یک جامع برای باب اوامر درست کنیم می توانیم یک جامع برای باب مشتق درست کنیم هیچ اشکالی ندارد ما مشتق را اصولی می کنیم ولو اینکه در مشتق اصولی ماده هم دخالت کند هیچ مشکلی ندارد.

آن حیث که سرچایش آن نکته اول بود. جامع ما یک راهی را باز می کند که خیلی از مسائلی را که اینها اصولی نمی کنند اصولی می کند در ابواب مختلفه و این می شود اصل درگیری ما با این فرمایش محقق خوئی(رحمه الله). این هم نکته دوم

توانایی بحث (جامع) در ساختن عناوین اصولی

منتها تفصیل این نکات را من اگر بخواهم بدهم واقعاً از بحثمان دور می شویم ولی شما بدانید ما براساس آن مطلبی که در جامع در عناوین ابواب بکار می رود مثلاً آن موقع مشتق یک جامع دارد. مشتق یک اصطلاح اصولی می شود مشتق اصولی غیر از مشتق ادبی است و این مشتق اصولی که اصطلاح اصولی است با آن جامع است حتی مواد را هم می گیرد هیچ اشکالی ندارد می شود یک مسئله اصولی چارچوبدار در صورتیکه اگر جامع دخالت نکند آقای مظفر(رحمه الله)

می خواستند بگویند هیئت مشتق در آن گیر کردند دیدند هیئت مشتق محل دعوا نیست. هیئت فاعل محل دعوا نیست. چون مشتق اصولی خصوصیتی دارد که کمی از هیئت فراتر است نسبت آن با هیئت، عموم و خصوص من وجه هست ولی ما با جامع درست می کنیم. کلمه مشتق کلمه امر، کلمه نهی، در علم اصول، یک جامع دارد. این خیلی نافع هست اینکه ما می گفتیم (جامع) اگر درست تلقی شود می تواند یک عنوانی درست کند که مسائل مختلف را زیر این چتر جمع کند و یک مسئله اصولی تحویل شما بدهد. یعنی دوتا مطلب گفتم: یکی تداخل علوم با هم. یکی اینکه بعضی از چیزهایی را که آقایان اصولی دیگر در آن گیر کردند که عبارتش را خواندیم آقای خوئی (رحمه الله) گیر کرده بود می گفت این را بیرون ببرید. عبارت آقای خوئی (رحمه الله) همین مطلب را صراحتاً بیان می کنند:

(كما أنه يظهر ان مبحث المشتق و مبحث الصحيح و الاعم و بعض مباحث العام و الخاص كمبحث بعض الادوات العموم كلها خارجة از مسائل هذا العلم)

ما می گوییم چرا؟ گیر ما این است ما همین ها را می توانیم در علم اصول وارد کنیم هم برای خود اینها

یک عنوانی درست کنیم با جامع و با این عنوان، مشکل اینها را حل کنیم.

بله این فرمایش ایشان خوب است که ما یکسری مسائل داریم کبرای قیاس استنباط نیستند اینها را بیرون می کنیم. امام(رحمه الله) هم همین را می گوید ولی امام(رحمه الله) می گوید اگر این را گفتید دیگر نگوید جزء اخیر علت تامه، همان کبرای قیاس استنباط کافی است آنها مسائل ادبی دیگری که کبری نیستند بیرون هستند این قدر را قبول داریم از این جهت مشکل نداریم از این جهت مشکل داریم که ما بخواهیم یکسری مسائلی را که راحت می توانیم اصولیشان کنیم از علم اصول خارج کنیم. این قسمت ها را ما چون مفصل آنجا تحلیل کردیم دیگر اینجا گرفتار نمی شویم.

امام(رحمه الله) هم همین تعبیر را دارد خیلی خوب هم تعبیر کرده بعد نظر خودشان را می فرماید:

(لا بأس بتعريفه بأنه هو القواعد الآلية التي يمكن ان تقع كبرى استنتاج الاحكام الكلية الالهية او الوظيفة العملية و بقولنا تقع كبرى خرجت مباحث علوم الآخر)

این حرف خوبی است دیگر هم لازم نیست بگوییم جزء اخیر علت تامه. همین که بگوییم کبرای قیاس

استنباط قرار بگیرد کافی است و اگر یک مسئله دیگری داریم که با وسائط بعیده می خواهد تأثیر بکند آن بیرون می رود. چون خودش کبری نیست. اما با همین کبرای قیاس استنباط و با بحث جامع، ما می توانیم کلی از مطالبی را که آقایان می خواهند مباحث ادبی را از علم اصول خارج کنند در بحث های اصولی داخل کنیم و دوتا مرکب داشته باشیم اولاً، خود آن مباحث هم مثل مبحث مشتق یا بعضی مباحث عام که اینها در آن گیر کردند می گویند اگر من بخواهم روی هیئت مشتق بحث کنم بله یک کبراست اما مشتق اصولی که کاری به هیئت فاعل ندارد کار با هیئت مفعول ندارد در مشتق اصولی خصوصیت ماده دخیل است می گوئیم اشکال ندارد دخیل باشد ما برای مشتق اصولی یک عنوان درست می کنیم با جامع. مشکل آن را حل می کنیم مشتق اصولی با جامع، دارای یک عنوانی است که مسئله اصولی می شود. و اینها همان عدم التفات به جایگاه جامع در مرکبات اعتباری است و جامع در مقام تسمیه. این خیلی مهم هست مسئله ماده امر را می آورد آن را اصولی می کند آن ماده امر را که مبدأ تصدیقی علم قاعده اصولی ماست مشتق را می آور ماده امر را می آورد ماده نهی را می آورد خیلی چیزها در عام خاص مفاهیم ما الان داریم مفهوم کار می کنیم

همه آنها با این حل می شود ما به عنوان جامع به نظر ما یک کارستان است.

ارتباط تعذیر و تنجیز با تعریف اصول فقه

نکته آخری که باز عرض کنم که دوستان دیروز خیلی زحمت می کشیدند مسئله تعذیر و تنجیز است. مسئله تعذیر و تنجیز در بعضی عبارات آقای خوئی (رحمه الله) آمده است. منتها آقای خوئی (رحمه الله) مسئله تعذیر و تنجیز را قبول ندارد. چرا؟ حالا سابقه اش هم یادآوری کنم چون دوستان گفتند و دیگر از این مرحله بگذریم و وارد بحث های اصول عملیه شویم.

نظر آخوند (رحمه الله) در باره چستی موضوع حجج

آخوند (رحمه الله) در علم اصول یک کار بزرگی کرده در بحث حجج یک گرفتاری داریم که آیا مثلاً وقتی ما می گوئیم ادله اربعه (سابقه این را بلد هستید هم در اصول کفایه هم در رسائل) آیا ادله اربعه به قید ادله بودن موضوع هستند یا ذات ادله موضوع است؟ یک بحثی شد صاحب فصول و میرزای قمی (رحمهما الله) آمدند اینها را بلند هستید که اگر به قید ادله بودن موضوع باشند آن موقع باب الحجة که می خواهد اثبات ادله بودن بکند مبدأ تصدیقی می شود از علم بیرون می رود. مثلاً باب حجت می خواهد ثابت کند که خبر واحد،

دلیل است. ظاهر کتاب، دلیل است. شهرت، دلیل است شما می گوید موضوع علم اصول ادله به قید دلالت هستند آن بحثی که اثبات می کند ظاهر کتاب دلیل است مبدأ تصدیقی می شود یعنی تازه اصل موضوع دارد درست می شود اینها بیرون می روند.

صاحب فصول (رحمه الله) (شیخ محمد حسین حائری اصفهانی) گفت نخیر بلکه (ذوات ادله اربعه) یعنی قید دلالت را کنار بگذارید روی ذوات کار کنید. آنها آمدند دیدند از یکطرف خیلی بحث ها باز بیرون می افتد. از آنطرف چرا بگوییم چهارتا بیشتر می کنیم.

نظر شیخ اعظم (رحمه الله) در باره موضوع حجج

شیخ اعظم (رحمه الله) برای اینکه این اشکالات پیش نیاید گفت ما در واقع در باب حجت داریم از ثبوت ادله اربعه بحث می کنیم ما می خواهیم ببینیم ادله اربعه یعنی سنت با چه چیزی ثابت می شود. یک بحثی آخوند (رحمه الله) مطرح کرده که این ثبوت، ثبوت تکوینی است یا ثبوت تعبدی؟ ایشان حرفش این است می گوید اگر بخواهید تکویناً اثبات سنت کنید با خبر واحد، خلاف وجدان است. وقتی یک خبر واحدی می آید مثلاً زراره می آید می گوید قال الصادق (علیه السلام) کذا آیا واقعاً با قول زراره (رحمه الله) تکویناً سنت ثابت

می شود؟ که قطعاً اینطور نیست با قول زراره که تکویناً قول امام صادق(سلام الله علیه) ثابت نمی شود لذا نمی توانیم از ثبوت تکوینی بحث کنیم مجبوریم سراغ ثبوت تعبدی برویم کار خود شیخ(رحمه الله) بوده بعد آخوند(رحمه الله) گیر داده گفته ثبوت تعبدی یعنی حجیت. یعنی وقتی خبر زراره(رحمه الله) می آید من به قول امام صادق(سلام الله علیه) تعبد می کنم که حتماً تعبداً امام صادق(سلام الله علیه) اینطوری فرمودند.

اشکال مرحوم آخوند به شیخ(رحمه الله) در باره موضوع حجج

آخوند(رحمه الله) گیری که داده اینکه این از عوارض حاکی می شود این از عوارض خبر است نه از عوارض سنت. ثبوت تعبدی مال خبر واحد است نه مال سنت. ثبوت تکوینی هم که وجود ندارد.

نظر مشهور و آقای خوئی(رحمه الله) در مورد موضوع حجج

مرحوم آقای خوئی(رحمه الله) به زیبایی این حرف آخوند(رحمه الله) را ذکر کرده این حرفی که آخوند(رحمه الله) تعبیر کرده (فانه يقال نعم لكنه مما لا يعرض السنة بل الخبر الحاکي لها فان الثبوت التعبدی يرجع الى وجوب العمل على طبق الخبر)

این یعنی وصف حاکی است نه وصف واقعیت خارجی سنت. مرحوم آقای خوئی این را آورده بعد نقد کرده بسیار خوب این را با نقد آن توضیح داده تعبیر آقای خوئی (رحمه الله) این است:

(و ان ارید منه الثبوت التعبدی كما هو الظاهر) اگر منظورتان از این مسئله، ثبوت تعبدی است کما اینکه ظاهر آن ثبوت تعبدی است. چون من که در واقع وجداناً علم به سنت پیدا نمی کند تعبد به وجود سنت می کنم با آمدن خبر زراره (رحمه الله)

(فالامر و ان كان كذلك) این درست است این مربوط به ثبوت تعبدی می شود.

(أى أن السنة الواقعية تثبت تعبدًا بخبر الواحد) سنت واقعیه یعنی قول و فعل و تقریر معصوم تعبداً با خبر واحد ثابت می شود.

(الا انه من عوارض الخبر دون السنة) اما این که ثابت می شود این مال خبر است یعنی در مورد حاکی است نه محکی. یعنی خود قول و فعل و تقریر معصوم.

سه مسلک در ثبوت تعبدی با بیان مرحوم خوئی

چرا؟ (و ذلك لان الثبوت التعبدی) ثبوت تعبدی سه مسلک در آن هست یکی مسلک ما (بناء علی ما سلکنا) در مسلک ما در ثبوت تعبدی ما داریم می گوئیم متمیم کشف اتفاق افتاده (اینها را هم در اصول فقه خواندید) یعنی من وقتی می گویم خبر واحد حجت است، در واقع شارع می گوید درست است خبر واحد ظن است و احتمال خلاف در آن هست ولی من این کشف ناقص را کامل می کنم و کشف تام می کنم تعبداً.

معنای حجیت خبر واحد بنابر مسلک مرحوم خوئی

آقای خوئی (رحمه الله) می گوید بنابر مسلک ما معنای حجیت خبر واحد متمیم کشف است (بناء علی ما سلکنا عبارة عن اعطاء الشارع صفة الطریقیة و الکاشفیة لشیء و جعل) آن شیء (علما للمكلف شرعا بعد ما لم یکن كذلك) می گوید مبنای من آقای خوئی (رحمه الله) این است که شارع با ادله حجیت خبر واحد متمیم کشف می کند. راست می گوید شارع برای خبر متمیم کشف کرده پس این مربوط به خبر است. ربطی به سنت محکی ندارد (بناء علی ما سلکنا) این است که شارع آمده یک خبر ظنی را علم تعبدی کرده گفته تعبد به اینکه اینجا تو عالمی. وجداناً عالم نیستی احتمال خلاف دارد شارع این کار را می کند.

(هذا و ان استلزم اثبات السنة و انكشافها شرعا)
اگرچه این تتمیم کشف، مستلزم این است که سنت
ثابت شود شرعاً (و هو من عوارضها و لوازمها الا انه
لیس هو المحبوس عنه فی هذه المسألة) اما انصافاً شما
دنبال تتمیم کشف هستید یا دنبال اثبات سنت
هستید؟

(و انما المبحوث عنه فیها طریقة خبر الواحد و جعله
علما تعبدا) انصافاً در حجیت خبر واحد، تتمیم کشف
کار می کنید پس معلوم است که دارید با حاکمی کار می
کنید (بناء علی ما سلکنا) بنابر اینکه ما گفتیم.

معنای حجیت خبر واحد بنابر نظر مشهور

انصافاً مرحوم خویی اینجا پهلوانی کرده است. (و
بناء علی ما سلکه المشهور) اینجا یک مبنای دومی
وجود دارد که قول مشهور است. مشهور می گویند
معنای حجیت خبر واحد، ثبوت حکم ظاهری است.
چرا؟

شبهه ابن قبه بر معنای حجیت خبر واحد از نظر مشهور

این هم در کفایه خواندید در رسائل هم خواندید در
شبهه ابن قبه (رحمه الله). مشهور در شبهه ابن قبه (رحمه
الله) در باب حجیت امارات اشکال اجتماع مثلین و

ضدین پیش می آمد. این مربوط به حرف مشهور است. مشهور می گویند ما نمی توانیم جعل حجیت کنیم حجیت از نوع احکام وضعی است من نمی توانم جعل حکم وضعی کنم شارع جعل حکم تکلیفی می کند من از آن وضعی انتزاع می کنم. حرف مشهور این است در باب احکام وضعیه که آخوند(رحمه الله) می گوید سه قسم هستند حالا قسم اول را کار نداریم در دو قسم بعدی می گویند شارع می تواند تکلیف جعل کند شما از تکلیف، وضع درمی آورید. شارع یک وجوب جعل می کند شما از وجوب، حجیت درمی آورید. حجیت حکم وضعی است براساس این حرف مشهور ابن قبه(رحمه الله) شبهه اش درست می شود ابن قبه(رحمه الله) می گفت وقتی نماز جمعه واجب است زراره(رحمه الله) هم خبر می دهد از وجوب نماز جمعه معنای حجیت خبر زراره(رحمه الله) این است که شارع برای آن وجوب یک وجوب دیگر جعل کند اجتماعی مثلین می شود. این رسائل است یعنی اگر کسی بخواهد رسائل را خوب بخواند ریشه شبهه ابن قبه(رحمه الله) این است. اگر بخواهد رسائل خوب بخواند باید یاد بگیرد در احکام وضعیه مشهور معتقدند شارع جعل حکم تکلیفی کرده نه جعل حکم وضعی یعنی حجیت و چون جعل حکم تکلیفی کرده من از آن حجیت انتزاع می کنم آن موقع

مثلین درست می شود. اگر زراره (رحمه الله) بگوید (صلاة الجمعة واجبة) ولی واقعاً نماز جمعه در عصر غیبت حرام باشد اجتماع ضدین می شود شارع یک حکم ظاهری وجوب جعل می کند واقعاً هم یک حرمت وجود دارد ضدین می شود.

آقای خوئی (رحمه الله) می گوید ما این مبنا را قبول نداریم چون حجیت قسم سوم احکام وضعیه هست ما قائل به جعل حجیت هستیم. یک پاراگراف آقای خوئی (رحمه الله) ناظر به این بحث فنی است. می گوید من چون قائلم به اینکه شارع می تواند جعل حجیت کند چرا برود حکم تکلیفی جعل کند نه، معنای حجیت این است که حجیت جعل کند منتها حجیت یعنی تتمیم.

لذا می گوید (و بناء على ما سلكه المشهور و ثبوت التعبدى بناء على ما سلكه المشهور عبارة عن انشاء الحكم الظاهرى على طبق الخبر).

که عرض کردم آن موقع اشکال ابن قبه (رحمه الله) پیش می آید که یا مثلین هستند یا ضدین هستند.

جواب آخوند(رحمه الله) به شبهه ابن قبه در حجیت خبر واحد

آخوند(رحمه الله) هم یک جواب زیبایی به ابن قبه(رحمه الله) داد گفت اصلاً برای ما در اینجا حکم ظاهری لازم نیست البته پهلوانی کرد گفت من که با مبنایم چون من با شیخ(رحمه الله) اختلاف دارم در قسم سوم احکام وضعیه. قسم اول این بود که شارع می خواهد جعل (سببیت للدلوک) بکند یا جعل شرطیت کند قسم دوم این بود که شرطیت و جزئیت اینها را للمأموربه جعل کند قسم سوم این بود که مثل حجیت مثل ملکیت یک چیزهای مستقلى جعل کند.

آخوند(رحمه الله) گفت من در دومی با شیخ(رحمه الله) هستم اما در سومی مستقل هستم لذا دنبال حکم ظاهری نیستم که مشکل داشته باشم بعد هم سعی کرد اینطوری حل کند.

آقای خوئی(رحمه الله) می گوید مشهور چون دنبال حکم ظاهری هستند حرفشان این است. در گرفتاری ابن قبه(رحمه الله) می افتند حالا حلش می کنند یا نه، سرجایش در بحث امارات باید رسیدگی کنیم.

اما بنابر آن مبنا، باز هم حق دارند. شما در واقع دارید (هو ایضا من عوارضه) از عوارض خبر که بحث ثبوت

حکم ظاهری است بر طبق مؤدای اماره بحث می کنید
کاری به واقع ندارید. به زیبایی دوتا مبنا را می گوید.

خلاصه رای مرحوم خویی و مشهور در باره معنای حجیت خبر واحد

می گوید پس بنابر مبنای من آقای خوئی (رحمه
الله) تبعاً لاساتیدم، حجیت خبر واحد یعنی جعل
حجیت جعل حجیت یعنی جعل تتمیم کشف با خبر
دارم کار می کنم.

بنابر مبنای مشهور جعل حجیت یعنی جعل حکم
ظاهری علی طبق مؤدای اماره باز با خبر دارم کار می
کنم.

مسلك متفاوت مرحوم آخوند در معنای حجیت
خبر واحد و نقد مرحوم خویی

اما بناء بر مبنای آخوند (رحمه الله) (و منه يظهر
الحال على ما سلكه المحقق صاحب الكفاية)
آخوند (رحمه الله) در حجیت خبر واحد یک مسلك
سومی دارد. آخوند (رحمه الله) می گوید من می گویم
جعل حجیت است نه جعل حکم ظاهری چون من با
شیخ (رحمه الله) مخالفم در قسم سوم احکام وضعی
شارع جعل حجیت کرده ولی حجیت جعل تعذیر و
تنجیز است. شارع جعل معذرت می کند جعل

منجزیت. آقای خوئی(رحمه الله) می گوید این غلط است. ولی با همان غلط هم حق با آخوند(رحمه الله) است یعنی من دنبال اثبات معذرت و منجزیت هستم برای خبر واحد. به خوبی سه تا مسلک را می گوید جمع کنیم ببینیم.

جمع بندی معنای جعل حجیت بنا بر سه مسلک توسط مرحوم خوئی

آقای خوئی(رحمه الله) خیلی زیبا این را تحلیل کرد گفت حق با آخوند(رحمه الله) است که حجیت وصف حاکی است نه وصف محکی، بنا بر سه مسلک؛ مسلک کسانی که مثل مشهور می گویند جعل حجیت یعنی جعل حکم تکلیفی حکم ظاهری برطبق مؤدی. معلوم است که مربوط به اماره است.

بنا بر مسلک من و آخوند(رحمه الله) که می گوئیم جعل حجیت امکان دارد ولی دو مسلک هستیم من جعل حجیت را به معنی تتمیم کشف می دانم، آخوند(رحمه الله) جعل حجیت را به معنای معذرت و منجزیت می داند باز هم حق با آخوند(رحمه الله) است ولی حرف آخوند(رحمه الله) را قبول ندارم. مشکل این است که می گفتم شما حواستان باشد سازمانی باید یک مسئله درست دربیاید.

(و منه يظهر الحال على ما سلكه المحقق صاحب الكفاية من أنه عبارة أن جعل المنجزية و المعذرية فانهما) منجزيت و معذريت (ايضا من عوارضه و صفاته) اينها از عوارض و صفات خبرند (لا من عوارضها) يعنى سنت (و هو واضح).

شارع مى تواند برای خبر واحد جعل معذريت کند. مى تواند برای خبر واحد جعل تتميم کشف کند. مى تواند برای خبر واحد جعل حکم ظاهرى کند. جعل حکم ظاهرى على طبق مؤدى که از آن حجيت درياید که حجيت بشود انتزاعى نه اعتبارى. خيلى على، سه تا را مى گوید اينها را با دقت ياد بگيريد.

علت بحث مرحوم خوئی از معذريت و منجزيت

ما از اين چه استفاده مى کنيم؟ مى گوئيم پس آقای خوئی (رحمه الله) شما با جهت معذريت و منجزيت مشکل داريد. اين حرف آخوند (رحمه الله) است.

حالا ريشه اين مسامحه آقای خوئی (رحمه الله) را هم بگوئيم بعد آقای خوئی (رحمه الله) اينها را مى گوید و بيان مى کند (فتحصل). توجه داشته باشيد ما ريشه کدام مسامحه را بحث مى کنيم؛ آقای خوئی (رحمه الله) شما که معذريت و منجزيت را قبول نداريد پس چرا

بعضی جاها معذرت و منجزیت می گویند؟ ریشه اش را الان درمی آوریم؟

آقایان این را از من سفارشی داشته باشید سعی کنید نظام استنباطی یک مجتهد را یاد بگیرید اگر یک مجتهد نظامش درست باشد نمره اش بیست است ولو حرفش غلط باشد. آقای خوئی (رحمه الله) اینطوری است نمره اش در نظامش بیست است. الان این را که می خوانم باید شما به خوبی آن نظام را در بیاورید آقای خوئی (رحمه الله) می فرماید:

(فتحصل ان البحث فی هذه المسألة علی جمیع المسالك بحث عن عوارض الخبر لا من عوارض السنة الواقعية علی اولاً) ثابت کردیم حرف آخوند (رحمه الله) را (علی) مضاف بر این یک اشکال دیگر این مضافاً گیر بعدی آقای خوئی (رحمه الله) است (علی ان ما افاده) علاوه بر اینکه (انما افاده) اینکه گفته ثبوت تعبدی کافی است اگر درست در بیاید (فانما يتم فی خصوص هذه المسألة) در خبر واحد درست درمی آید (دون غيرها و قد عرفت ان الاشکال المزبور غیر منحصر فیها) تو دانستی که اشکال منحصر به خبر واحد نیست حالا شما باید از آقای خوئی (رحمه الله) سوال کنید چه کسی گفته مسئله اختصاص به خبر واحد دارد؟ شما می توانید با

شهرت هم سنت را ثابت کنید. می توانید با اجماع منقول هم سنت را ثابت کنید. این هم از بزرگی های شیخ اعظم (رحمه الله) است اینطور می شود یعنی دعوا این می شود سنت محکی یعنی قول، فعل و تقریر معصوم گاهی وقتها وجداناً ثابت است این می شود باب قطع از باب الحجة بیرون می رود بنابر مسلک مشهور که ما واردش کردیم گاهی وقتها تعبداً ثابت می شود ثبوت تعبدی سنت می تواند با خبر واحد باشد. می تواند با اجماع منقول باشد. می تواند با سنت باشد. هیچ اشکال ندارد هیچ مانعی ندارد همه حجیت است وقتی من می گویم شهرت حجت است. بنابراین معذرت و منجزیتی که آخوند (رحمه الله) می گوید اختصاص به خبر ندارد در همه جا درست درمی آید در همه حجج و امارات آقای خوئی (رحمه الله) چون فکر کرده این مختص خبر واحد است فکر کرده درگیریش با آخوند (رحمه الله) آن معذرت و منجزیتی را که آنجا گفته خراب نمی کند.

یکبار دیگر بگویم یعنی به آقای خوئی (رحمه الله) حق دادم آنجا گفته معذرت و منجزیت اینجا معذرت و منجزیت را خراب کرده فکر می کند. خراب شدن معذرت و منجزیت یا درست شدن معذرت و منجزیت در خبر واحد ربطی به جاهای دیگر ندارد. نخیر

جا دارد. من اگر بخواهم کار کنم باید سازمانی کار کنم
آخوند(رحمه الله) سازمانی کار می کند: سازمانش این
است یا جعل حجیت امکان دارد یا ندارد اگر ندارد در
حکم ظاهر می روم. اگر دارد معنای جعل حجیت را
بگویید همه جا. یا متمیم است یا چیست؟ امام(رحمه
الله) می گوید اصلاً ما در حجیت مجعول نداریم اصل
خانه از پای بست ویران است. می گوید اصلش خلط
حقیقت و اعتبار است آن هم دو حرفه یا همه جا داریم
یا هیچ جا نداریم. آقای خوئی(رحمه الله) فکر کرده این
بحث چون مال خبر واحد است می شود جای دیگر
بگوییم معذرت و منجزیت و اینجا خرابش کنیم. یا
باید همه جا بگوییم یا باید هیچ جا نگوییم تا وقتی با
عنوان (حجة) کار می کنیم یعنی ثبوت تعبدی.

یا همه جا می گوییم یا هیچ جا نمی گوییم دیگر
بحث ما در این مقدمات تمام شد ما را به عقب
برنگردانید کار تمام شد.

آوردن (أو) در تعریف علم اصول توسط مرحوم خوئی به صورت ارتکازی

یک جمله هم حق به آقای خوئی(رحمه الله) بدهیم
دیگر آخرش با احترام تمام کنیم حضرت آقای
خوئی(رحمه الله) خود شما یک جایی حرف امام(رحمه

الله) را عیناً زدید یک جایی هم نمی زنید. ایشان آخر بحثش به اینجا می رسد:

(فاقول ان موضوع علم الاصول هو جامع الذی ينتزع من مجموع مسائله المتباينة كعنوان ما تقع نتيجة البحث عنه في طريق الاستنباط و تعيين الوظيفة في مقام العمل)

(أو) را اینجا آورده. آنجا که می خواهد ارتکازی حرف بزند (أو) را می آورد (ما تقع في طريق الاستنباط أو الوظيفة) این هم (أو) هست راهی ندارد (أو) را می باید بیاوریم. خود شما هم آخر بحث که می خواهید وارد بحث شوید می گوئید.

خلاصه جامع افراد و مانع اغیار بودن تعریف اصول عملیه

پس من با علم آلی قواعد فقهی را بیرون می کنم با (تقع کبری قیاس الاستنباط) حق می دهم به آقای خوئی (رحمه الله) مسائل اصولی لازم نیست هم کبری و هم صغری باشند فقط کبری قیاس استنباط باشند بقیه علوم را بیرون می کنم ولی مشتق را بیرون نمی کنم ولی بقیه چیزها را چون جامع به من راه می دهد. (أو) را هم لازم دارم وقتی (أو) را لازم داشته باشم آن موقع می توانم بگویم اصول عملیه چند قسم می باشند؟

اصول عملیه شرعیه در واقع از آن حکم ظاهری درمی آید و چون در شبهات حکمیه جاری می شوند مسئله اصولی می شوند اصول عملیه عقلیه، حکم ظاهری در آنها نیست. اما در آنها چیست؟ وظیفه در عمل. وظیفه در عمل یعنی چه؟ یک جمله بی احتیاطی هم می کنم بقیه اش مال خودتان. حجت هستند لغةً نه اصطلاحاً ما آنها را نمی توانیم حجت اصطلاحی بدانیم. اینها باز از آن حرفهای خوب علم اصول است اینجا یک مقداری جای توضیح دارد چون بحث اصول عملیه هست. بحث بحث اصول عملیه هست.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

1401.08.07

جلسه دوازدهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

ساختار توصیف اصول عملیه به عنوان حجت

بحث ما در بخش اصول عملیه، یک نکته اش باقی ماند که توضیحی لازم دارد و عرض کردم این نکته تکلیف ما را با محقق خوئی (رحمه الله) در ادامه بحث قبلی یک مقدار عمیق تر خواهد کرد و مجموعه فرمایش ایشان تعیین تکلیف می شود آن نکته این بود که ما اصول عملیه را توصیف می کنیم به اینکه حجت هستند. حالا سوال این است که توصیف اصول عملیه

به عنوان حجت چیست؟ معنایش چیست؟ ساختار آن چیست؟ چطور ما اصول عملیه را توصیف به حجت بودن و حجیت می کنیم؟

تفاوت حجت اصولی و لغوی

اجمالاً خاطرتان هست در بحث های رسائل جناب شیخ (رحمه الله) و در کفایه و بعد از آخوند (رحمه الله) هم بخشی از نظرات شاگردان آخوند (رحمه الله) که منعکس شد این بود که حجت در باب امارات به معنای اصطلاحی بکار می رود و لذا می گویند اماره، حجت است به این معنا که یک مسئله ای را با جعل شارع اثبات می کند. تعبیر این است که حجیت در باب امارات یعنی اثبات مطلبی به جعل شارع که در بحث قبلی خواندیم که محقق خوئی (رحمه الله) می گفت که یا آن نظریه مشهور مطرح می شود که حکم ظاهری باشد یا نظریه خودشان که تتمیم کشف است یا نظریه آخوند (رحمه الله) که تعذیر و تنجیز مثلاً ولی یکتوری شارع دخالت می کند و لذا اماره آنی است که یک چیزی را اثبات می کند البته به مرحله قطع نمی رسد. حجت را در باب امارات اینطور معنا می کردند ولی وقتی به قطع می رسیدند می گفتند قطع که حجت اصولی نیست. نمی شود گفت قطع حجت اصولی است بلکه قطع حجت لغوی است از حیث لغت به او حجت می

گوییم وقتی به اصول عملیه می رسیدند درباره اصول عملیه هم به شرح ایضاً مثلاً می گفتیم استصحاب حجت است یعنی استصحاب حجت لغوی است. چیزی است که قابلیت در آن هست که مولا به سبب آن بر عبد احتجاج کند یا عبد بر مولا احتجاج کند. حجت لغوی یعنی آنی که قابلیت احتجاج در او هست لذا قطع حجت است حجت لغوی است استصحاب حجت است حجت لغوی است اما امارات حجت هستند یعنی حجت اصولی هستند که با جعل شارع یک چیزی را اثبات می کنند حالا جعل شارع چطور است عرض کردم معمولاً همان سه تا حرف مشهور در نجف است که امام(رحمه الله) با هر سه مخالف است در جای خودش مطرح است اما حجت اینطور معنا می شد.

مشکل اصولی کردن حجت های لغوی

ملاحظه می کنید ما وقتی می گوییم مثلاً یک اصل عملی حجت است، حجیت یک اصل عملی (حالا چه اصل مشتمل بر حکم ظاهری مثل استصحاب باشد چه یک اصلی مثل برائت مثلاً برائت عقلی باشد.) حجیت لغوی است. کما اینکه حجیت قطع، حجیت لغوی است. حالا حجیت قطع برای آقایان ضرر ندارد چون قطع را مسئله اصولی نمی دانند و آن را کنار می گذارند اما حجت بودن اینها که لغوی می شود یک مشکلی

برایشان درست می کند که این مباحث چگونه اصولی می شوند؟ به عبارت دیگر، حجت لغوی بودن این اصول با اصولی بودن این مباحث در اصول عملیه که الان محل بحث ماست یک مشکلی برای آقایان درست کرده که ریشه اش برمی گردد به همین نکته ای که از جهت فنی شما یاد گرفتید که ما یکبار حجت را در باب امارات بکار می بریم یکبار حجت را در باب قطع و اصول عملیه بکار می بریم که حجت در باب امارات حجت اصطلاحی است که (یثبت متعلقه و لایبلغ درجة القطع) در امارات اینطور می گفتند و حجت در باب قطع و در باب اصول عملیه، حجت لغوی است وقتی اینطوری می شد یک گرفتاری جدی برای اینها درست می شد. این را باید درست کنیم یعنی باید تکلیف آن معلوم شود.

راه حل مرحوم خوئی در خارج ماندن اصول عملیه عقلی از اصول فقه

محقق خوئی (رحمه الله) در همین بحث که گفتم اگر این بحث از جهت حجت تعیین تکلیف شود آن بحث قبلی آقای خوئی (رحمه الله) هم تقریباً تعیین تکلیف می شود و روشن می شود، محقق خوئی (رحمه الله) اینجاست که حیث تعزیر و تنجیز را مطرح کرده که ما به حیث تعزیر و تنجیز ایشان اشکال گرفتیم اشکالش این بود که شما مبنایش را قبول نداری.

ایشان در همانجا که می خواستند علم اصول را تعریف کنند در ذیل عنوان استنباط، گیر می کردند که می گفتند اینجا یک مشکلی داریم که اگر ما استنباط را حذف کنیم، فارق بین قاعده فقهی و مسئله اصولی از بین می رود اگر استنباط را بیاوریم اصل عملی عقلی و ظن علی الحکومة خارج می شوند اشکالشان این بود در ادامه آن بحثی که با آخوند(رحمه الله) داشتیم می گفت اگر من استنباط را از تعریف علم اصول بیرون ببرم و استنباط را دقیق نکنم استنباط را استنتاج نکنم فارق بین مسئله اصولی و قاعده فقهی از بین خواهد رفت. این را برای ما حل کرد گفت استنباط به معنای استنتاج است با همان توضیحات خوبی که داد نه تطبیق. لذا استنباط را حفظ می کنیم این حل شد بعد می گفت اگر شما استنباط را حل کنید می خواهید چه کار کنید اصل عملی عقلی که در آن حکم شرعی در نمی آید نه واقعی نه ظاهری. حالا ظن علی الحکومه هم به تبعش. فعلاً گیر ما سر اصل عملی عقلی است. آقای خوئی(رحمه الله) تعبیر زیبایی داشت اشکالش این بود که استنباط را که حل کرد؛ استنباط را از توسیط و تطبیق جدا کرد گفت استنباط، توسیطی است نه از نوع تطبیق، استنتاج است. این خیلی خوب بود گفتیم ایشان هم سعیش مشکور. همین حرفی که ما از آن دفاع کردیم.

(لکن ربما یورد بان اعتبار ذلک یستلزم خروج عدة
من المباحث الاصولية)

مثل چی؟ مثل اصول عملیه شرعی و عقلی و ظن
علی الحکومة حالا شرعی که آخرش درست شد کاری با
آن نداریم چیزی که باقی می ماند عقلی بود بعد آقای
خوئی(رحمه الله) خواست این را حل کند .

(و التحقيق فی الجواب) تحقیق این است که اینجا
استنباط اعم از این است که شما به علم وجدانی برسید
یا به علم تبعدی برسید یا تنجیز و تعذیری داشته باشید
اینجا آن را آورد. این را چرا آورد؟ بخاطر اینکه شما
مشکلی دارید به نام اصول عملیه عقلی.

اشکال بر مرحوم خوئی در شیوه وارد کردن اصول عملیه عقلی بر اصول فقه

شما همین جا اشکال بگیرید بگویید این اشکال
دیگر فقط شامل عقلیه نمی شود اصول عملیه شرعی
هم حجت لغوی است. یعنی اینجا دوتا اشکال هست
نه یک اشکال. یک اشکال اعم از اصل شرعی و عقلی
است یک اشکال فقط مال اصل عقلی است؛ یکبار داریم
می گوییم خارج است چون در او حکم شرعی نه واقعی
و نه ظاهری وجود ندارد این فقط مال اصل عقلی است

اصل عقلی مثل براءت عقلی خارج است چرا؟ چون حکم شرعی در آن نیست نه حکم واقعی در آن هست نه حکم ظاهری. این اشکال دیگر استصحاب را نمی‌گیرد. چرا؟

اگر این اشکال است درست می‌گویید. اگر بحث وارد کردن اصولی است که حکم شرعی ندارند نه واقعاً و نه ظاهراً که ایشان دنبال این اشکال بود که خلاصه چه کار کنیم اصل عقلی که در او حکم شرعی نیست را چه بلایی سرش بیاوریم یکبار یک اشکال دیگر داریم که آنهایی که اصل شرعی هستند و حکم ظاهری هم در آنها هست حجت هستند اما لغةً، آنها را باید چه کار کنیم؟ این دیگر اختصاصی ندارد به مسئله اصول عملیه عقلیه بلکه شما یک مشکلی دارید به اینکه می‌گویید که اصل عملی حجت است ولی حجت آن حجت اصولی نیست می‌خواهید آن را درست کنید می‌گویید حجت لغوی است چطور آن را وارد کنید؟

استصحاب که حکم شرعی هم دارد حجت لغوی است. حجت اصولی نیست ما فعلاً وارد این نمی‌شویم. همه قبول داریم که اصطلاح حجت اصولی برای اماره هست (یثبت متعلقه و لایبلغ درجة القطع) حالا یک پله

پایین تر می رویم این هم برایتان دقیقتر می شود
حواستان باشد اینجا دوتا اشکال داریم.

یک اشکال این شد که من اگر استنباط را استنتاج
کردم و استنباط را از تطبیق جدا کردم و گفتم توسیطی
است نه از نوع تطبیق بلکه از نوع استنتاج، می توانم با
این مسئله قاعده فقهی را بیرون کنم و اماره و اصل
عملی شرعی را حفظ کنم اما چه چیزی از بحث من
بیرون می ماند؟ عقلی. آقای خوئی(رحمه الله) برای
اینکه این را حل کند آمد گفت این استنباط اعم از علم
وجدانی علم تعبدی یا تعذیر و تنجیز است می خواست
به این وسیله چه چیزی را نجات دهد؟ تعبیر خیلی
زیبایی دارد می گوئیم حالا با قطع نظر از آن اشکالمان
شما آن را درست کردید. گفتند که ما آن را درست می
کنیم (و الاخیرتین) یعنی عقلی و ظن الحکومة
(لاتنتهیان الی حکم شرعی اصلا لا واقعا و لا ظاهرا)
اشکال این بود باید می گفت استنباط را توسعه اش
می دهیم که اصل عقلی را بگیرد.

من در موضوع اصول عملیه هستم اینطرف و آنطرف
نروید می خواهم الان تکلیفم در مدخل بحث اصول
عملیه تکلیف اصل عملی عقلی و شرعی روشن شود.

آقای خوئی(رحمه الله) آمد این کار را کرد گفت شما توسعه اش بدهید بگویید استنباط. می توانی یک قاعده ای بدست بیاوری تعذیری یا قاعده ای بدست بیاوری تنجیزی. تعذیری مثل براءت عقلی تنجیزی مثل احتیاط عقلی. احتیاط یعنی اشتغال تنجیزی است. براءت عقلی، قبح عقاب بلا بیان، تعذیری است عذر است. اینطوری آمد مشکلش را حل کرد. الان یک اشکال دیگر داریم می گیریم (اشکال جلسه قبل را رها کردیم) می گوئیم حضرت آقا(حفظه الله) اگر اشکال فقط آن بود می توانستید با این حل کنید لولا اشکال جلسه قبل که خودتان تعذیر و تنجیز را قبول نداشتید اما اشکال یک چیز دیگر هم هست این که شما اصل عقلی را مثل اصل شرعی توصیف می کنید بعد هم می گوئید این حجت لغوی است نه حجت اصطلاحی.

می گوئیم آن موقع اشکالها تداخل می کنند یعنی اگر اثبات حکم شرعی می کنند چرا به آنها حجت اصولی نمی گویند شرعی چرا نمی گویی؟ دارند اثبات حکم شرعی می کنند.

اگر نگاهت به آنطرف باشد که فقط اصل عقلی گیر کند با این توسعه که توسعه البته مشکل دیگری هم

داشت ولی اگر اشکال را یک‌طور دیگر بگویید آن موقع یک راه حل دیگر پیدا می‌کند.

راه حل آقای بروجردی و امام (رحمهما الله) برای وارد کردن اصول عقلی بر اصول فقه

راه حل دیگرش این است که من بگویم چه کسی گفته حجت در اصول حجت منطبق بر اماره است من اگر حجت را در باب اصول، مقداری دست کاری کردم همه اینها را می‌گیرد بدون اینکه تعذیر و تنجیز پیش بیاید یعنی برگشتیم یک اشکال دیگر به ایشان کردیم که شما اگر حجت را یک مقداری درست به آن می‌پرداختید می‌توانستید حجت را در اصول یک‌طوری درست کنید که هم اماره را بگیرد هم اصل شرعی را بگیرد هم اصل عقلی را بگیرد به تعذیر و تنجیز هم برنگردد که خودتان قبول ندارید.

خوب توجه کنید این چقدر فنی می‌شود. اگر شما حجت را یک کارش می‌کردید همه اینها را می‌گرفت و جالبتر اینکه قطع را هم می‌گرفت قطع هم مسئله اصولی می‌شد فقط کافی است که شما حجت را درست کنید. این کاری بوده که آقای بروجردی (رحمه الله) انجام داده و امام (رحمه الله) هم دنبال آقای بروجردی (رحمه الله) افتاده با همین مسیر این کار آقای بروجردی (رحمه

الله) را اصلاح کرده کار تمام شده یعنی این ثمره مدرسه قم است یعنی آخرش که مدرسه نجف اینطرف آنطرف زده آخر در آن گیر کرده؛ دوتا گیر داریم یک گیر جلسه قبل داشتیم اینکه خودتان تعذیر و تنجیز را قبول ندارید یعنی اگر با تعذیر و تنجیز می خواهد اصل عقلی را داخل بیاورید در اماره که اصل کار است شما باب الحجة را از دست می دهید. اصل را می آورید اینها را خراب می کنید مگر ملای فن آخوند(رحمه الله) باشد که با تعذیر و تنجیز خواسته همه را درست کند شما قبول ندارید نه نائینی(رحمه الله) نه اصفهانی(رحمه الله) نه آقاضیاء(رحمه الله) نه خود شاگردشان آقای خوئی(رحمه الله) که شاگرد هر سه بزرگوار است حالا حداقل دوتا را حتماً بوده از آقاضیاء(رحمه الله) هم خیلی استفاده کرده. آن را شما با تعذیر و تنجیز کار کنید در اماره گیر هستید می خواهید اصل عقلی را بیاورید.

باز یک گیر دیگر دارید و آن گیر این است که شما حجت لغوی را می خواهید در اصول پیاده کنید ولو اصولی که در آن حکم ظاهری هست گرفتارید. اگر وضعیت حجت را یک مقداری دست کاری کنید آن موقع همه اش درست درمی آید الا یک قسمت که آقای بروجردی(رحمه الله) گفته یک قسمت خارج است که

امام(رحمه الله) خواسته اند آن قسمت را هم درست کند.

ریشه اشکال علمای نجف ، تصور نادرست از حجت

ریشه این اشکالی که در نجف پیش آمده از شیخ اعظم(رحمه الله) است. آقای بروجردی(رحمه الله) هم محکم ایستاده گفته حرف شیخ(رحمه الله) غلط است.

شیخ(رحمه الله) در رسائل آمده گفته ما در واقع قطع را بیرون می کنیم و ظن را می آوریم چون ظن واسطه در اثبات است ولی قطع واسطه در اثبات نیست برای اثبات حکم شرعی ما از ظنون استفاده می کنیم. این حرف شیخ(رحمه الله) در رسائل است چرا گفته ظنون، مسئله اصولی هستند اما قطع مسئله اصولی نیست؟ چون ظنون واسطه در اثبات هستند. این را شما در درسهای سطح خواندید.

تصور صحیح از حجت در بیان حضرت امام و بروجردی(رحمهما الله)

آقایان آمدند یک جوابی به شیخ(رحمه الله) دادند گفتند جناب شیخ(رحمه الله) اینکه شما می گوید حجت، یکبار منظورتان لغوی است. یکبار منظورتان منطقی است. یکبار منظورتان اصولی است. این را کجا خواندید؟ مرحوم آقای مظفر(رحمه الله) یکی از کارهای

خوبی که کرده اول جلد دوم اصول فقه، این را آورده گفته حجیت یک معنای لغوی دارد و یک معنای منطقی دارد بعد گفته معنای منطقی اش دوگونه هست یکبار وقتی می گوئیم حجت به معنای منطقی، مجموع استدلال را می گوئیم که حجت الان در منطق اینگونه است؛ یکبار وقتی می گوئیم حجت منطقی، حدوسط را می گوئیم که واسطه در اثبات است که حداکبر و حداصغر را به هم می رساند. یکبار می گویم (العالم متغیر و کل متغیر حادث) نتیجه می گیرم که (فالعالم حادث) حجت را به همه اینها می گویم یک وقت می گویم بقیه را کار ندارم حجت آن متغیر است که آمده حد اکبر و حد اصغر را یعنی موضوع و محمول نتیجه را به هم رسانده است. به این می گویم حجت منطقی به شیخ (رحمه الله) گفتند اینکه می گوئید ظنون، واسطه در اثبات هستند یعنی حجت منطقی؟ انصافاً نیستند. آقای بروجردی (رحمه الله) به زیبایی این را بیان کرده اگر منظورتان از واسطه بودن برای اثبات، حجت منطقی است یعنی حدوسط؟

ما ظن را حدوسط قرار نمی دهیم. چنین چیزی نیست لذا با این حدوسط نمی توانید قطع را از علم اصول بیرون کنید.

مرحوم بروجردی می فرمایند که مشکل اینها این است که از شیخ (رحمه الله) خواستند این را قبول کنند در آن ماندند لذا مجبور شدند حجت لغوی را بیرون کنند. حرف ما این است که چرا شما حجت لغوی را بیرون می کنید؟ خیر. شما بگویید هرچه که بشود با آن احتجاج کرد حجت است با قطع هم می شود احتجاج کرد با اماره هم می شود احتجاج کرد با اصل شرعی هم می شود احتجاج کرد با اصل عقلی هم می شود احتجاج کرد. وقتی می گوئید (الحجة) منظورتان هر چیزی است که صلاحیت احتجاج دارد. آن موقع حجت لغوی می شود. اگر این باشد در اماره در قطع در اصل عملی شرعی و در اصل عملی عقلی این هست لذا به آقای خوئی (رحمه الله) گفتند اگر شما حجت را درست کنی دیگر این حرفها را لازم نبود بزنید دیگر لازم نیست بگویید وجدانی، تعبدی، تنجیزی، تعذیری. آقای بروجردی (رحمه الله) می گوید شما یک جایی گیر کردید بعد حرفهایتان شلوغ می شود یک بار تعزیر تنجیز می گوئید یک بار انکارش می کنید. یک بار اثباتش می کنید در آن گیر می کنید. شما بیایید اصلاً بگویید من با حجت می خواهم کار کنم. اگر این حرف آقای بروجردی (رحمه الله) در علم اصول خوب منعقد شود، مشکل اصول عملی شرعی و عقلی حل می شود. مشکل

قطع هم حل می شود یعنی (کل ما يصلح الاحتجاج به) هر چیزی که بشود با آن احتجاج کرد. حجت باشد (من المولى على العبد و من العبد على المولى) احتمالاً منظور آقای خوئی (رحمه الله) از تعذیر و تنجیز همین است. صحت احتجاج است. یعنی به او کمک می کنیم که این تهافت از بین برود و الا آن اشکالی که به او گرفتیم جدی او را گیر می اندازد که شما تعذیر و تنجیز را آنجا برای اصل عقلی می آورید ولی در امارات خرابش می کنید. اگر این است شما آقای خوئی (رحمه الله) بیایید از اصل حرف شیخ (رحمه الله) دست بردارید. مشکل حل می شود دیگر لازم نیست اختلاف مبنا هم در حرفه‌ایتان درست کنید.

پس این نکته که گفتم این حجت لغوی توضیح لازم دارد یک تکمله آن مانده این بحث اگر خوب منعقد شود دیگر اینطور تهافت در تعدد حرفها درمی آید. آن موقع یک نتیجه از آن گرفته می شود که خیلی نتیجه مهمی است ولی توضیح آن برای جلسه بعد بماند.

اگر می خواهی اصول را تعریف کنی آنطور تعریف کن که امام (رحمه الله) تعریف کرده که خود آقای خوئی (رحمه الله) هم تعریف کرده. بگو آن قاعده ای که

از آن استنباط به معنای استنتاج دربیاید نه تطبیق یا وظیفه عملی.

اما اگر بخواهی یک کار دیگر بکنی، حجت را درست کن تا کل مسئله حل شود. بگو حجتی که من دارم با آن کار می‌کنم اعم از حجت لغوی است. حجت منطقی که در اصول به آن شکل نداریم که من بگویم ظنون حد وسط هستند یا قطع حد وسط هستند. اصلاً ندارم. منطقی را جناب شیخ (رحمه الله) کنار بگذار. دعوا می‌رود سر اینکه شما یکبار در امارات، حجة می‌گویید. یکبار در قطع، حجة می‌گویید. یکبار در اصول عملیه. چه اصول عملیه مشتمل بر حکم ظاهری مثل استصحاب، باز می‌گوید حجة لغة. چه اصول عملیه عقلی که در آن حکم ظاهری نیست لاطاهرا و لاواقعا. راست هم می‌گویید. بعد شما باز آنجا باید بیایی بگویی آنجا حجت درست است حجت لغوی است اگر حجت لغوی شود یک برکتی گیر شما می‌آید. یک تکمله هم دارد. حالا که حق آقای بروجردی (رحمه الله) را دادیم و حق فقه الخمینی (رحمه الله) هم دادیم. حق امام (رحمه الله) را بدهیم. یک تکمله دارد این اگر درست شد آن موقع من با خیال راحت می‌گویم اصول عملیه عقلی و شرعی حجت هستند و اصول عملیه عقلی در اصول مورد بحث هستند. با حد وسط استنباط به معنای استنتاج نمی‌

آیند و مجبورم (أو) را در تعریف بیاورم ولی با حد وسط
حجیت می آیند حالا در تعریف چون استنباط داشتم
(أو) را می خواهم جای هرچی سر جای خودش هست
این یک تکلمه دارد این را هم جمع بکنیم که عمق
درگیری یعنی آقای بروجردی (رحمه الله) کار خوبی کرده
امام (رحمه الله) این کار آقای بروجردی (رحمه الله) را یک
دست کاری مهمی کرده قبولش کرده که استاد ما
حضرت آقای فاضل (رحمه الله) این را قبول دارد اما نه
با این مهندسی ای که بنده عرض کردم که این دوتا
حیثیت را از هم جدا بکنیم

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

1401.08.08

جلسه سیزدهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

بیان خلاصه دو اشکال محقق خویی (رحمه الله) در تعریف علم اصول

عرض شد که در ارتباط با فرمایشات محقق خویی (رحمه الله) دو اشکال مطرح شد اشکال اول این بود که مسئله تعذیر و تنجیز که ایشان برای وارد کردن بعضی از اصول عملیه از آن استفاده می کنند در امارات مورد تأیید ایشان نیست که شرح آن گذشت.

اشکال دوم این است که ما باید حجت موضوع علم اصول و تعریف علم اصول فرق بگذاریم؛ در موضوع علم اصول ما یک مشکلی داریم که اصول عملیه حجت لغوی هستند نه حجت اصطلاحی و لذا حجت لغوی بودن اصول عملیه اختصاص ندارد به اصول عملیه عقلیه بلکه حتی در اصول عملیه شرعیه مسئله حجت لغوی مطرح هست. چون بالاخره اصول عملیه شرعیه هم اماره نیستند که ما آنها را حجت اصولی بدانیم و آن قانون (ما یثبت متعلقه و لایبلغ درجه القطع) درباره آنها صادق باشد لذا ما یک اشکالی داریم که اگر اصول عملیه چه عقلیه و چه شرعیه حجت اصولی نیستند باید با اینها چه کار کنیم که حجت لغوی هستند. کما اینکه همین مسئله در مورد قطع هم روشن است که قطع هم حجت لغوی است نه حجت اصولی.

اشکال سوم بر تعریف اصول (اشکال علی المبناء)

پس ما در واقع دو اشکال داریم برای حل این دو اشکال راهش این است که ما تکلیف کلمه حجت را درست کنیم اگر ما تکلیف کلمه حجت را درست کنیم و روشن کنیم حجت چطور خواهد شد هر دو اشکال برطرف می شود کما اینکه اشکال سوم هم وجود دارد اشکال به مبناست نه اشکال علی المبناء ما معمولاً اشکال مبنایی را نمی گوئیم آن اشکال سوم اشکالی بود که

دیروز یکی از عزیزان سوالی کرد گفتم اگر عبارتها را یادآورید کنید شاید بتوانید جوابش را پیدا کنید سوال خوبی بود که گفتیم این سوال در جلسه قبل جوابش داده شده و آن جواب این بود که اینها معتقدند که حجت اصولی به جعل شارع است و آقای مظفر(رحمه الله) هم آنجا تعبیرش را بکار می برد که ما وقتی می گوئیم حجت، حجت اصولی حتماً باید بجعل من الشارع باشد در صورتیکه اگر ما اصرار کردیم به بجعل من الشارع اینها دنبال مجعول می گردد ما معتقدیم که در امارات مجعولی وجود ندارد که همان نکته مهم مبنای امام(رحمه الله) است. یعنی ما اگر بخواهیم علی المبنی اشکال بگیریم دو اشکال هست اگر بخواهیم مبنایی اشکال بگیریم سه اشکال پیش می آید.

علی المبنی که اگر بخواهیم حالا فعلاً بگوئیم مجعولی داریم در باب امارات و حجت اصولی به جعل من الشارع است عبارت بجعل من الشارع از آقای مظفر(رحمه الله) را بخوانید.

ایشان دارند (انه هو الواقع) که این همان تتمیم می شود یا چون آقای مظفر(رحمه الله) متأسفانه اینجا یک مقداری مختلف حرف زده اشکال هم ندارد خواسته با همه مبانی حل کند. یکبار تعذیر و تنجیز می گوید یکبار

تتمیم می گوید اینجا نه در جای دیگری. به هر حال در ادامه این مقدمه باب الحجة یک جایی که می خواهد راجع به انتزاعی یا اعتباری صحبت کند همه را با هم می گوید ولی بالاخره بجعل من الشارع در آن مشترک است که جعلی از شارع صورت گرفته مجعولی داریم که یا تتمیم است یا تعذیر است یا حکم ظاهری اگر حکم ظاهری بود آن موقع آدم می گوید من علم وجدانی به حکم ظاهری دارم ولی تعبد می کنم به واقع به تعبیری که آقای خوئی (رحمه الله) بکار برده علی ای حال اگر آن مبنا را ما قبول کنیم که حتماً حجت اصولی اصطلاحی است و جعل شرعی لازم دارد آن موقع دنبال مجعولش می گردیم اگر دنبال جعل و مجعولش رفتیم آن موقع گیر می کنیم که اینها مجعولش را تعذیر و تنجیز نمی دانند در صورتیکه برای ورود اصول عملیه عقلیه می خواهند از تعذیر و تنجیز استفاده کنند.

اشکال دوم این است که لغوی بودن حجت اختصاص به اصول عملیه عقلیه ندارد در اصول عملیه شرعیه مثل استصحاب که باز شما علی المشهور حکم ظاهری دارید و الا در استصحاب یک قول دیگری وجود دارد که حکم ظاهری هم ندارد که وضع استصحاب بدتر می شود مثل براءت می شود. به هر حال آنجایی هم که به وجود حکم ظاهری و استصحاب قائلید به

اصطلاح به آن جعل حکم مماثل می گویند در سیستم استصحاب اگر کفایه یادتان باشد . آنجا هم که حکم ظاهری دارید حجت، حجت لغوی است این گیر می کند. اگر بیابید اصل جعل و مجعول را انکار بکنید سه اشکال پیش می آید که باید در بحث امارات تعیین تکلیف شود که ما بجعل مجعولی داریم یا نداریم آن بحث های خوب حضرت امام(رحمه الله). خلاصه این اشکالات است.

راه حل اشکالات سه گانه تعریف علم اصول

به نظر ما راه حل این اشکالات فرمایش آقای بروجردی(رحمه الله) است فرمایش ایشان این است که چه اشکال دارد ما مسئله وسطیت در اثبات را کنار بگذاریم که شیخ(رحمه الله) خواسته بگوید چون نه ظنون واسطه در اثبات هستند نه قطع و هم قطع کاشف از واقع است هم ظن معتبر اشکال ندارد. اگر بحث کشف از واقع مطرح باشد، هردو هست. اگر بحث واسطه در اثبات مطرح باشد در هیچ کدام نیست لذا آن حرف شیخ(رحمه الله) را اگر کنار گذاشتیم و گفتیم ما دنبال چیزی نیستیم که واسطه در اثبات باشد بلکه فقط دنبال چیزی هستیم که حجت باشد یعنی بشود با آن احتجاج کرد (حجة من العبد علی المولی و من المولی علی العبد) والسلام. اگر اینطوری باشد آن موقع ما یک

عنوانی برای حجت داریم که این عنوان هم اماره را می گیرد هم اصل شرعی را می گیرد هم اصل عقلی را می گیرد هیچ مشکلی هم نداریم. آقای بروجردی (رحمه الله) خواستند بگویند این (الحجة فی الفقه) می تواند یک عنوان جامعی باشد مشکلات ما را حل کند و اگر این مسئله اینطوری درست شد، هم کبریات درست می شوند هم صغریات بود در بحث قبلی می گفتیم بعضی ها فقط کبروی هستند بعضی ها فقط صغروی هستند چه کبروی و چه صغروی باشند، همه حجت هستند. ما وقتی که قابلیت احتجاج را مبنا قرار دادیم این قابلیت احتجاج هم در امارات هست هم در اصول هست در امارات هم چه بحث ما صغروی باشد؛ مثلاً بگوییم آیا صیغه افعال ظهور در وجوب دارد یا ندارد چه بحث ما کبروی باشد؛ یعنی بگوییم خبر واحد حجت است یا حجت نیست اگر ما بگوییم خبر واحد حجت است یا حجت نیست می گوییم این حجت لغوی است. اگر بگوییم صیغه افعال ظاهر در وجوب هست یا نیست، باز می گوییم حجت است. لذا به تعبیر خوب ایشان؛ اگر بنای ما بر این شد که یک عنوان جامعی داشته باشیم به نام (الحجة فی الفقه) هرچه که بشود در فقه با آن احتجاج کرد. هم بحث های کبروی، درست می شوند هم بحث های صغروی، درست می شوند هم

بحث های امارات، درست می شوند هم بحث های اصول عملیه چه شرعی چه عقلی لذا هیچ مشکلی نداریم. دیگر کاری به مجعول هم نداریم. حالا در حجیت اماره جعلی داریم مجعولی داریم نداشته باشیم. دلیل بر اعتبار اماره که داریم همان حجتش می کند در اصل شرعی ما کاشفیت و طریقت اماره را نداریم اما دلیل بر اعتبار استصحاب داریم همان حجتش می کند.

دلیل داریم (لاتنقض) دلیل اعتبارش دیگر چه کار دارم کاشفیت می آورد. دلیلی که اعتبار استصحاب را درست کرد (لاتنقض) بود حالا در (لاتنقض) جعل حکم مماثل هست یا نیست چه کار دارم؟ این دیگر قابلیت احتجاج در آن درست می شود هرچه هست. دلیل اعتبار اصل، اصل را قابل احتجاج می کند. دلیل اعتبار اماره او را قابل احتجاج می کند چه شما مبنای امام(رحمه الله) را داشته باشید که بگویید مجعولی نداریم چه بگویید مجعولی داریم چه بگوییم مجعول ما تتمیم کشف است چه بگویید مجعول ما حکم ظاهری است چه بگوییم مجعول ما هرچه می خواهد باشد تعذیر و تنجیز است.

خوب دقت کنید من جمع بندی که کردم سر آن سه اشکال، این حجت لغوی ایشان می گوید همه را درست می کند. من در واقع یک دلیلی بر اعتبار ظهور دارم یک دلیل بر اعتبار ظهور صیغه افعال در وجوب دارم همان دلیل (صیغه افعال ظاهرة فی الوجوب) را حجت می کند، یصح الاحتجاج به. یک دلیلی دارم بر اعتبار خبر واحد، خبر واحد را حجت می کند حالا همین که حجت لغوی یعنی (ما یصح الاحتجاج به) درست شد دیگر چه کار دارم که این دلیل که سیره عقلائییه هست از خبر واحد متمیم کشف می آورد یا در خبر واحد تعذیر و تنجیز درست می کند چه کار دارم. همین که صحت احتجاج درست شود و دلیل بیاید قابلیت احتجاج را درست کند مشکل حل می شود.

بنابراین آقای بروجردی (رحمه الله) با این نکته بسیار خوبشان با این مطلب با این وضعیتی که ما پیگیر می کنیم همه مشکلات را درست می کند شما از اول تصمیم می گیرید حجت را حجت اصولی بکنید قطع هم قابلیت احتجاج دارد هیچ مشکلی هم ندارد.

بستگی دارد به اینکه شما می روی روی (مابین متعلقه) اگر شما دنبال حجت لغوی رفتید همه قبول داریم که اینها حجت لغوی هستند یعنی صحت

احتجاج در آنها هست بنابراین اگر ما (الحجة فی الفقه) را مبنا قرار دادیم و حجت را حجت لغوی کردیم و صحت احتجاج را توانستیم در همه این مسائل اصولی درست کنیم هیچ دلیلی بر استطرادی کردن این نداریم همه مسئله اصولی می شوند و همه می شوند (ما یصح الاحتجاج به فی الفقه).

اگر آقای خوئی (رحمه الله) با این نگاه، وارد شود دیگر مشکلی ندارد دیگر نمی گوید من براءت را برای تعذیر می آورم اشتغال را برای تنجیز می آورم اماره را برای تتمیم می آورم ما به او می گوییم اولاً اگر آن را برای تعذیر و تنجیز می آوری اماره را هم برای تعذیر و تنجیز بیاور هیچ فرقی نمی کند.

مرحوم خویی چون سازمان تعذیر و تنجیز را قبول ندارد ما داریم می گوییم وقتی شما تعذیر و تنجیز را از آخوند (رحمه الله) نمی پذیری اینجا هم نمی توانی بپذیری.

رفع اشکال مبنایی تعریف اصول توسط امام (رحمه الله) به تبع مرحوم بروجردی

اما یک سازمانی اینجا حاکم نیست بنابراین اگر آن را حجت لغوی کردی همه اینها درست درمی آید اگر

همه اینها درست شد، کبروی درست می شود. صغروی درست می شود. قطع درست می شود. اماره درست می شود. اصل شرعی درست می شود. اصل عقلی هم درست می شود و مهمتر از همه دیگر دنبال این نیستیم که بگوییم مجعول اینجا در امارت چیست یعنی آن اشکال مبنائی ما هم از بین می رود و این نشان می دهد که امام(رحمه الله) چقدر خوب از فرمایش آقای بروجردی(رحمه الله) استفاه کرد لذا بنده اعتقادم بر این بوده و هست که این حرفهای امام(رحمه الله) خیلی شدید شبیه به حواشی علامه(رحمه الله) بر اسفار است یعنی واقعاً آدم تا این سیر را نگوید نمی تواند بفهمد که امام(رحمه الله) چه می گوید. نمی شود فقط ترجمه کنیم برویم ما به طلبه ها می گوییم نهاییه به دردتان نمی خورد هرکس نهاییه درس می دهد فقط ترجمه عبارت می کند چاره ای ندارد چه کار کند چون هر برگه آن، پیوست آن چندتا پوشه اطلاعات است.

خروج لوازم عقلی از تعریف اصول فقه توسط بروجردی و خوئی(رحمهما الله)

فقط آقای بروجردی(رحمه الله) یک چیز را بیرون کرده گفته ملازمات بیرون هستند آقای خوئی(رحمه الله) هم احتمالاً همین را از آقای بروجردی(رحمه الله) تبعیت کرده گفته من در ملازمات عقلیه دارم از لوازم

احکام بحث می کنم. گفته در اینها گیر می کنیم و ملازمات بیرون هستند. من می خواهم ببینم وجوب نفسی با وجوب غیری ملازمه دارد؟ می خواهیم بحث کنیم می خواهیم بگویم وجوب و حرمت با هم تضاد دارند یا ندارند؟ مثلاً. می خواهم ببینیم مثلاً فلان حکم با فلان حکم حالا چه تکلیفی چه وضعی اشکال ندارد مثلاً نهی با فساد ملازمه دارد؟ اینها تقریباً تمام صغریات عقل را؛ آن ملازمات را می گوید لوازم احکام فی نفسها. می گویند چون ما آنجا از لوازم احکام داریم بحث می کنیم کار نداریم به اینکه اینها حجت هستند حجت نیستند چه کار اینها داریم من دارم از لوازم احکام فی انفسها، بحث می کنم. احکام هم که می گویم اعم از تکلیفی و وضعی است. می خواهم ببینم این وجوب نفسی و غیری ملازمه دارند یا ندارند؟ این وجوب و حرمت تضاد دارند یا ندارند؟ می خواهم ببینم آیا حرمت با فساد، فساد حکم شرعی است و حرمت هم حکم شرعی است ملازمه دارند یا ندارند؟ بیرون است.

لذا آقای بروجردی (رحمه الله) می گوید من دیگر این قسمت را نمی توانم درست کنم؛ من صغریات ظهور را درست می کنم. باب الحجة را درست می کنم. اصل شرعی را درست می کنم. اصل عقلی هم درست می کنم. چهارتا را درست می کنم. اصل عقلی، اصل شرعی،

امارات، باب الحجة و صغريات را درست می‌کنم. بنا بر اینکه جامع همه این است که (الحجة فی الفقه) هستند. هیچ کاری هم به مجعول و این حرفها نداریم با همه مبانی مسئله را حل می‌کنم چیزی که بیرون می‌ماند همین ملازمات است. فرمایش مهم آقای بروجردی (رحمه الله) این است.

ورود ملازمات عقلی به تعریف علم اصول با نگاه دقیقتر امام (رحمه الله) به حجت

اینجا امام (رحمه الله) می‌گوید چه اشکال دارد شما بیا اینها را هم حجت بدانید چه اشکالی دارد ما اینها را حجت بدانیم؟ چه عیب دارد من همین‌ها را بگویم اینها هم مصادیق حجت هستند؟ حجت عقلی هستند. مگر من نمی‌گویم این ملازمه وجود دارد عقلاً؟ حجت عقلی می‌شود. مگر نمی‌گویم این ملازمه وجود ندارد عقلاً؟ حجت عقلی می‌شود و چون عقلی می‌شوند، حجت هستند. من فعلاً کلمه تعین بکار نبردم. تعین برای بعد است الان من می‌توانم مسئله را بگویم اینها حجت می‌شوند امام (رحمه الله) به آقای بروجردی (رحمه الله) می‌خواهد بفرماید چه مشکلی داری؟ لذا امام (رحمه الله) می‌خواهد بفرماید اگر مشکل شما این است ما این را برای شما حل می‌کنیم با اینها

هم می شود احتجاج کرد. چطور برائت عقلی حجت عقلی است؟

اگر مشکل حجت است، حجت لغوی همه را می گیرد لذا مسئله حل می شود. امام (رحمه الله) می خواهد بفرماید اگر شما مسئله حجت را اعم کردید از عقلی و شرعی و اعم بودن آن مربوط می شود به اینکه حجت را لغوی اخذ کنید (ما یصح الاحتجاج به عند العقلاء) مبنا قرار دهید اگر این است پس همه را شامل می شود. قطع، عقل را هم چه در ملازمات عقلیه چه در برائت عقلی چه در اشتغال عقلی شامل می شود. هیچ نگاه هم نمی کنیم کجا تعذیر است. کجا تنجیز است. کجا حکم ظاهری است. اصلاً از این حرفها فعلاً نمی زنیم بلکه همه، حجت لغوی هستند و اگر همه حجت لغوی شدند مشکل شما حل می شود.

اشکال (هلیات بسیطه) در تصور حجت و جواب امام (رحمه الله)

بله امام (رحمه الله) می گوید آقای بروجردی (رحمه الله) ممکن است یک مشکل دیگری اینجا داشته باشد که آن را ما دیگر بحث نمی کنیم فقط آدرسش را می دهیم که شما مراجعه کنید. چون تا اینجای بحث را که عرض کردم حضرت آقای فاضل (رحمه الله) به آن پرداخته خیلی خوب هم پرداخته خود امام (رحمه الله)

هم در لمحات (از جمله تألیفات و آثار قلمی امام خمینی (علیه الرحمة) کتاب ارجمند «لمحات الاصول» می باشد. لمحات الاصول، تقریر درسهای خارج اصول فقیه اصولی و مرجع جهانی و زعیم بزرگ شیعه، حضرت آیت الله بروجردی است.) وقتی فرمایش آقای بروجردی (رحمه الله) را تقریر کند خیلی خوب تقریر کرده با همین سازمانی که توضیح داده شد. منتها امام (رحمه الله) می خواهد بفرماید که آقای بروجردی (رحمه الله) ممکن است اینجا یک مشکل دیگری داشته باشد آن یک بحث دیگری است که اگر مشکل آقای بروجردی (رحمه الله) این باشد بله ما آن موقع باید یک راه حل دیگری برایش پیدا کنیم که آقای بروجردی (رحمه الله) می گوید اگر من سراغ حجت رفتم.

(اما الخبر الواحد فیبحث فیہ انه حجة فی الفقه ام لا اما سائر المسائل فمسألة الاشتغال یبحث فیها ان حجیة العلم الاجمالی و انه کالعلم التفصیلی فی الحجیة ام لا) این جمله خیلی از آن جملات باردار است حالا در اصول عملیه من دیگر این قسمت را توضیح ندادم چون حرف امام (رحمه الله) با حرف علمای بزرگوار نجف فرق دارد.

(و القطع) باز به همین برمی گردد که حجت است یا حجت نیست چه عیبی دارد.

(و اما مسألة حجية ظواهر) این بیان هم برمی گردد به همین حجت لغوی که عرض کردم.

(اما مسألة البرائة فالبحت فيها يرجع الى أنّ احتمال التكليف منجز ام لا و منجزية الاحتمال عبارة اخرى عن الحجية في الفقه و اما الاستصحاب) باز برمی گردد به اینکه حجت است یا نه. حالت سابقه حجیت آن در حالت شک ادامه پیدا می کند یا نه؟ حالا استصحاب، چه اصل شرعی یا اصل عقلی باشد یا عقلائی باشد. حکم مماثل در آن باشد یا نباشد.

(و فی التخییر) باز همین بحث است.

(نعم بعض المباحث فالمسائل التي لايمكن ايقاعها موضوعا لما هذا المحمول) آقای بروجردی (رحمه الله) می گوید بله ممکن است یک عده ای از مسائل، عنوان حجیت برایشان نشود درست کرد.

امام (رحمه الله) می گوید اگر مسئله شما حجت لغوی است این قابل حل است. یک مشکل دیگری شما ممکن است داشته باشید که بگویید ما در اساس

ساختار مشهور، مسائل یک علم را (هلیات مرکبة) می دانیم نه (هل بسیطة) اگر بخاطر اینکه (هل بسیطة) هستند به درد نمی خورد آن یک حرف دیگر است آن هم جواب دیگری برایش داریم ربطی به این بحث ندارد مثل اشکال به صدر(رحمه الله).

امام(رحمه الله) به زیبایی و خیلی مرتب، دسته بندی می کند. (الحجة فی الفقه) همه را شامل می شود. لذا امام(رحمه الله) می خواهد بگوید پس ما ممکن است دو مشکل داشته باشیم یکی حجت است و دیگری چیز دیگری است که آن چیز دیگر را نمی شود اینطوری حل کرد؛ یعنی یک کسی ممکن است بگوید درست است اینها (حجة فی الفقه) هستند و حجت لغوی یعنی (ما یصح الاحتجاج به) هستند اما هر آنچه (ما یصح الاحتجاج به) است که در علم اصول نمی آید آن موقع جوابش این تعیین است. این تعیین جواب آنجاست. هرکدام حساب و کتابش جدا می شود.

کسی ممکن است بگوید در هل بسیطة نمی توانم یک مسئله علم داشته باشم. هل بسیطة از مبادی است نه مسائل. مسائل حتماً باید هلیات مرکبه باشد. شما وقتی می گوئید ملازمه وجود دارد دارید هل بسیطة می گوئید وقتی می گوئید ملازمه وجود ندارد،

دارید هل بسیطه می گویند. هل بسیطه، مسئله نیست.

مشکل جامع محمول یا موضوع بودن (حجة فی الفقه)

کما اینکه آقای بروجردی (رحمه الله) یک مشکل دیگری دارد که به بحث ما مربوط نیست. ایشان گفته اند که (الحجة فی الفقه) جامع محمولات مسائل است نه جامع موضوعات مسائل.

جواب عکس الحمل در مشکل جامع محمول یا موضوع بودن (حجة فی الفقه)

یک عده ای گفتند با عکس الحمل حلش می کنیم. امام (رحمه الله) می گویند جواب (عکس الحمل) به درد نمی خورد. اینجا امام (رحمه الله) از علامه طباطبائی (رحمه الله) جلوتر است.

جواب خویی (رحمه الله) در مشکل جامع محمول یا موضوع بودن (حجة فی الفقه)

در این مسئله اخیر آقای خوئی (رحمه الله) هم خیلی جلو هست که من بگویم من چه کار به جامع مسئله دارم جامع موضوع یا جامع محمول، من علم را مجموع مسائل می دانم و با یک عنوان انتزاعی که مجموع مسائل را از هم جدا کند علم را حل می کنم که آقای

خوئی(رحمه الله) این کار را کرد و اگر این را هم من عبارتش را چون بحث ما سر جامع است از آقای خوئی(رحمه الله) به شما تحویل دادم دیگر نظریه جامع می شود جامع بین نجف و قم ولی با یک فرق، خواهش می کنم دقت کنید اولاً اشکالات را شماره گذاری کنید هر جوابی سر جای خودش قرار دهید. بعد طلب شما از ما فقط این قسمت می ماند که به شما نشان دهم این قسمت هم مطلب بسیار خوبی است که من بگویم علم، یک مرکب اعتباری است از مجموعه ای از گزاره ها که این گزاره ها موضوعاً و محمولاً متفاوتند نه جامع موضوعاتش به درد می خورد نه جامع محمولات بلکه جامع مسائل به درد می خورد. آقای خوئی(رحمه الله) تا اینجا را آمده و گفته جامع مسائل نداریم. ریشه اش این است که آقای خوئی(رحمه الله) شما اگر در جامع در مرکبات کار امام(رحمه الله) را ادامه می دادید مشکل اینجا حل می شد.

جمع بندی مطالب مرحوم بروجردی در تعریف علم اصول

پس ما با آقای بروجردی(رحمه الله) وقتی می خواهیم کار کنیم به این ترتیب می شود:

1. من حجت را توسعه بدهم و حجت لغوی را مبنا قرار بدهم و همه مسائل علم اصول می توانند تحت عنوان حجت لغوی دربیایند.

2. حجت لغوی مشکل مسائل را از جهت چتر حجت لغوی می گیرد اما یک مشکل دیگری وجود دارد که بعضی از مسائل هل مرکبه نیستند و هل بسیطه اند این را باید جدا حل کنیم که ربطی ندارد کاری با آن هم نداریم.

3. اگر هم آن را حل کردیم این (الحجة فی الفقه) جامع موضوعات است یا جامع محمولات یا حتی اگر جامع محمولات یا موضوعات باشد، آقای خوئی(رحمه الله) می گوید نخیر، مشکل ما را این حرف، درست نمی کند. این مطلب خوبی است که آقای خوئی(رحمه الله) بیان کرده اند.

اشکالات حرف خوب مرحوم خوئی در تعریف علم اصول

امام(رحمه الله) جامع موضوعات را جامع آقای بروجردی(رحمه الله) دیده ولی نظر مبارک خودشان این نیست . می گوید علم مجموعه ای از مسائل است و این مجموع مسائل مرکب اعتباری هستند اصلاً امام(رحمه الله) اصولش را با این شروع کرد.

به هر حال این قرائتی که بنده برای شما درست کردم می شود جامع بین المدرستین (قم و نجف) شما یک نگاهی می کنید فقط دوتا عبارت آقای خوئی (رحمه الله) ماند. اگر این عبارت آقای خوئی (رحمه الله) را خواندیم خیلی امتیاز آقای خوئی (رحمه الله) بالا می رود منتها اینجا امتیاز بالا می رود.

منتها دوتا مشکل دارد یکی اینکه خوب جامع را نتوانسته در بیاورد یکی اینکه بین تعریف و موضوع قاطی شده. آن موقع خیلی خوب می شود این سازمان، سازمان خیلی راقی خواهد شد.

تلاش قابل تقدیر علماء در مباحث علمی

بعد آدم می بیند که این بزرگان چقدر زحمت کشیدند؛ شیخ اعظم (رحمه الله)، آخوند (رحمه الله) شاگردان آخوند (رحمه الله) مثل آقای بروجردی، اصفهانی، نائینی (علیهم الرحمة) بعد در طبقه امام (رحمه الله) و محقق خوئی و علامه (علیهما الرحمة) شاگرد شاگردان طبقه سوم بعد از اینها یعنی بعد از آخوند (رحمه الله)، شاگردان آخوند (رحمه الله) شاگردان آخوند (رحمه الله) و ما با استاد عزیزمان آیت الله جوادی (حفظه الله) مشکلمان همین بود که شما که بحث مرکب اعتباری را می گوئید چرا فقه اوسط آن را

تمام نمی کنید؟ مشکل ما با استادمان در اصول است نه در فلسفه در تفسیر هم همینطور متأسفانه مشکل وقتی است که فقه اکبر درست می شود فقط اوسط درست نمی شود تا جلسه بعدی که دیگر ما هم احترام کردیم چون اشکالاتتان خوب بود کل بحث را جمع کردیم به یک معنا.

(پرسش و پاسخ)

س: علی الظاهر آقای جوادی (حفظه الله) در فقه اکبر(فلسفه) هم در این مسئله مشکلی دارند.

ج: من چون مشافهتاً از محضرشان استفاده کردم این را قبول ندارم مظنه من این است که بعضی عبارات اجمالاً تأیید شدند. عبارتی که از استاد نقل شده است دقیق نیست. در اشارات رحیق موجود است که گفته اند امام (رحمه الله) مطلب مرحوم صدرا را متوجه نشده اند و اشکال کرده اند. ولی با توجه به مباحثه حضوری با حضرت استاد متوجه شدیم که نظر ایشان چیز دیگری است. باید دقت شود که خط کشی های فقه اکبر و اوسط و اصغر باید دقیق و کامل شود تا دچار مغالطات نشویم. مدل حضرت استاد در فقه اکبر، عرفان نظری است چون ایشان با بسیط الحقیقة کار می کنند و

بسیط الحقیقة مبنای عرفان نظری است و اینکه حضرت استاد، عرفان نظری را قبول ندارند صحیح نمی باشد. ایشان رسماً در فقه اکبر به تلامیذ خود می گویند با بسیط الحقیقة کار کنید. این حرف، حرف بزرگی است منتهی حضرت استاد توصیه می کنند که این را به غریبه ها و مبتدی ها نباید ارائه داد.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

1401.08.09

جلسه چهاردهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

توجه مرحوم خوئی به مرکب اعتباری بودن یک علم

بحث ما به اینجا رسید که عرض کردیم در بیانات محقق خوئی (علیه الرحمة) یک نکته بسیار ارزشمند و مهم وجود دارد که ولو ما به اجزاء بعضی از فرمایشات ایشان اشکالات متعددی داشتیم که توضیحش را دادیم و شاید اگر (الحجة فی الفقه) با آن توضیحی که آقای بروجردی (علیه الرحمة) دادند، مورد التفات ایشان قرار می گرفت آن اشکالات پیش نمی آمد، ولی یک نکته

مهمی در فرمایش آقای خوئی(علیه الرحمة) هست که تفتن به این نکته و استفاده از این نکته، فرمایش ایشان را خیلی بالا می برد و تقریباً یک مخرج مشترکی می شود بین دو مدرسه قم و نجف.

آن نکته این است که ایشان در مقام بررسی و نقد فرمایش مرحوم آخوند، نکاتی را بیان می کنند. می دانید که آخوند(علیه الرحمة) در بحث تمایز علوم متهم شده به اینکه از قاعده الواحد فلسفی می خواهد استفاده کند و مطرح کردند که آخوند(علیه الرحمة) خواسته بگوید اشتراک در اثر، بر اشتراک در مؤثر دلالت دارد و چون اثر واحد، مؤثر واحد می خواهد بنا بر قاعده الواحد ما موضوعی داریم که آن موضوع مؤثر در این اثر واحد است. هم ایشان و هم حضرت امام(علیه الرحمة) که البته ایشان در خیلی از عباراتشان بعضی وقتها امام(علیه الرحمة) عبارات دیگری هم دارد. خلاصه آخوند(علیه الرحمة) را به این متهم کردند که نمی شود از قاعده الواحد استفاده کرد حالا چرا نمی شود استفاده کرد؟ توضیح ایشان خیلی توضیح خوبی است چون آقای خوئی(علیه الرحمة) اصرار می کند که ما اینجا با یک مرکب اعتباری کار داریم و علم، مجموعه ای از قضایایی است که این قضایا، جامع مقولی به قول خودش ندارند و مرکب اعتباری است و این مرکب

اعتباری را در عالم تدوین، بخاطر اثر واحد، یک علم مدوّن می کند. تعبیر ایشان خیلی تعبیر خوب و ارزشمندی است:

1. به خوبی التفات جدی پیدا کرده که علم به عنوان مجموعه قضایا یک مرکب اعتباری است.

2. در این مرکب اعتباری، مدوّن که می خواهد این علم را تدوین کند، مجموعه قضایایی که با آن اثر سازگارند یکجا جمع کرده پس ما نمی توانیم در این مرکب اعتباری که بخاطر اثر واحد، یک علم شده یک قاعده فلسفی پیاده کنیم.

خیلی زیبا ایشان این را بیان می کند و این انصافاً از محسنات فرمایش آقای خوئی(علیه الرحمة) است.

بیان مرحوم خوئی در اثبات مرکب اعتباری بودن یک علم

اول باید ببینیم آخوند(علیه الرحمة) را باید چطور معنایش کنیم که نقض او نشود. فعلاً تعبیر آقای خوئی(علیه الرحمة) وقتی می خواهد بحث را مطرح کند می گوید(و غاية ما قیل او یمکن ان یقال) در اینکه ما یک موضوعی داریم این است:

(هو ان الغرض من أى علم من العلوم امر واحد مثلا الغرض من علم الاصول الاقتدار على الاستنباط و من علم النحو صون اللسان عن الخطأ فى المقال و من علم المنطق صون الفكر عن الخطأ فى الاستنتاج و حيث ان هذا الغرض الوجدانى يترتب على مجموع القضايا المتباينة في الموضوعات والمحمولات التي دُوِّنت علما واحدا وسميت باسم فارد)

ما يك مركب اعتبارى داريم كه يك علم شده و يك اسم پيدا کرده.

(يستحيل أن يكون المؤثر فيه، هذه القضايا بهذه الصفة) دیگر معنا ندارد در تحقق يك اثر قضایای متباينه دخالت کنند (لاستلزامه تأثیر الكثير بما هو كثير في الواحد بما هو واحد) نمی شود كثير بما هو كثير در واحد بما هو واحد اثر بگذارد (فإذا يكشف إنَّاً) پس يك برهان إنَّى درست می شود (عن أن المؤثر فيه جامع ذاتي وُحداني بينها) يك جامع ذاتي وُحداني وجود دارد كه او مؤثر است (بقانون: «أن المؤثر في الواحد لا يكون إلا الواحد بالسنخ») حالا يك كلمه بالسنخ هم دارد كه در قاعده الواحد ايشان خواستند از وحدت سنخی استفاده کنند در صورتیكه الواحد با وحدت شخصی كار می کند. حالا كاری به بحث فلسفی اش نداريم.

(و هو موضوع العلم) ایشان این قانون را خیلی عالی مطرح می کنند. می گوید این بیان خواسته اثبات کند ما چون اثر واحدی داریم لذا موضوع واحدی داریم اثر معلول است آن موضوع علت است وقتی معلول واحد است علت هم واحد است پس اینجا برهان اِنّی داریم و از معلول به علت منتقل می شویم.

بعد ایشان خیلی عالی تحلیل این مطلب را شروع می کند. عمده حرف آقای خوئی (علیه الرحمة) این است که ما اینجا با مجموع مسائل من حیث المجموع کار داریم و مجموع المسائل من حیث المجموع، یک مرکب اعتباری است. انصافاً خیلی عالی این را بیان می کنند.

(نظیر ما یترتب من الغرض الوُحدانی علی المركبات الاعتبارية من الشرعية كالصلاة و نحوه او العرفية)

به زیبایی این را با عبارتهای مفصل توضیح می دهد آدرسی که من دادم گفتم ملاحظه کنید.

(فوحدة الغرض بهذا النحو لا تكشف عن وجود جامع وُحدانی بينهما بقاعدة استحالة الصدور الواحد عن الكثير)

اعتباری بودن مسائل و مجموعه مسائل در بعضی علوم

وقتی بر مرکب اعتباری اثر وحدانی بار شود معنا ندارد که قاعده الواحد درست کنیم بعد تحلیل بسیار خوبی را ایشان ارائه می کند که حالا ما با همه آن، کار نداریم این قسمت آن مهم است. لذا تعبیر ایشان این است که از آنجا که مرکب، اعتباری است خیلی از مسائل هم اعتباری هستند. این مطلب را هم خیلی خوب می گوید که هم مسائل ما در علم مثلاً فقه خیلی از آنها اعتباری است هم مجموع مسائل ما اعتباری است لذا وقتی با مرکب اعتباری و مسائل اعتباری داریم کار می کنیم نمی توانیم این حرفهای فلسفی اینطوری را آنجا پیاده کنیم .

(و ثالثاً ان المحمولات التي تترتب على مسائل علم الفقه باجمعها و عدّة من محمولات مسائل علم الاصول من الامور الاعتبارية التي لا واقع لها، عدا اعتبار من بیده الاعتبار)

این را شروع می کند توضیح دادن. ما قبلاً بعضی از این حرفها را رد کردیم اصلاً گفتیم مسائل علم فقه همه اعتباری هستند. حقائقش هم اعتباری است چون عنوان آنجا جامع است اینها را آن ردها را کاری نداریم ولی الان این نگاه مورد بحث من است که یک کسی

بگویند وقتی تعدادی از این مسائل اعتباری هستند مرکب هم، مرکب اعتباری است شما یک اثر داری خلاصه آن اثر از کجا می آید؟ ایشان توضیح می دهد

اشتراک در غرض خاص باعث تدوین یک علم، در بیان مرحوم خوئی

(و ملخص ما ذکرنا امران لا دلیل علی اقتضاء کل علم وجود الموضوع بل سبق عن حقيقة العلم عبارة عن جملة من القضايا و القواعد المختلفة بحسب الموضوع و المحمول)

همان حرفی که آخوند(علیه الرحمة) می زد؛ الفاعل مرفوع و المفعول منصوب و المضاف مجرور سه قضیه هستند موضوعات و محمولاتشان با هم فرق دارند آقای خوئی می گویند هم موضوعات و محمولات فرق دارند هم موضوعات و محمولات اعتباری هستند وقتی اینگونه هست پس من چه چیزی دارم؟

(یجمعها الاشتراک فی الدخل فی غرض واحد دعی الی تدوینها علما) یک غرض واحدی وجود دارد که مدوّن آمده اینها را یک علم کرده است. لذا اینجاها نمی شود قاعده فلسفی الواحد را پیاده کرد. بعد هم اینها را خوب که آقای خوئی(علیه الرحمة) شرح می دهد به

اینجا می‌رسد که ما جمله‌ای از قضایا و قواعد متخالف داریم که اشتراک در غرض خاص سبب شده مدوّن این کار را بکند و ما با مجموع مرکب اعتباری به اعتبار ترتب اثر خاص داریم کار می‌کنیم.

(پرسش و پاسخ)

س: آیا اثر هم اعتباری است؟

ج: حالا اعتباری یا غیر اعتباری فعلاً مؤثر ما در اینجا اعتباری است که حالا سر اثر آن باید بحث کنیم که اعتباری است یا غیر اعتباری است.

لذا این حرف آقای خوئی (علیه الرحمة) حرف بسیار ارزشمندی است.

جمع بندی کلام مرحوم خوئی در مرکب اعتباری

در آخر هم که می‌خواهد جمع بندی کند، اینگونه می‌گوید:

(ثم ان ابیت الا ان یکون لكل علم موضوع ولو کان واحدا للعنوان) اگر اصرار داشته باشید که هر علمی موضوع واحدی دارد عنوان واحدی دارد (کعنوان الکلمة و الکلام فی علم النحو و عنوانی المعلوم التصدیقی و

التصوری فی علم المنطق و عنوان الفعل المكلف فی علم
الفقه فاقول) آن موقع ما می توانیم یک عنوانی به شما
نشان دهیم که این عنوان (این قسمت را اگر نداشت
من امتیاز نمی دادم)

(فاقول ان موضوع علم الاصول هو الجامع الذی
ینتزع من مجموع مسائله المتباينة) عنوانی که برای علم
اصول داریم از مجموع مسائل متباینه انتزاع می شود؛
جامع مقولی نیست بلکه یک عنوان انتزاعی است که از
مجموع مسائل متباینه، آن را انتزاع می کنیم.

(كعنوان ما تقع نتيجة البحث عنه فی طریق
الاستنباط و التعيين الوظيفة فی مقام العمل)

این حرف خوبی است. یک فقیهی با این دقت
مرکب اعتباری را تصویر می کند. مجموع بما هو مجموع
را به عنوان مرکب اعتباری برایش وجود حقیقی قائل
نیست. غرض را به عنوان کار معتبر که آمده اینها را یک
علم، اعتبار کرده، تشخیص می دهد بعد می گوید از
این غرض می شود یک عنوانی انتزاع کرد.

(تقع فی طریق الاستنباط او تشخیص الوظيفة فی
العمل) ملاحظه می فرمایید که مرحوم خویی اینجا (أو)

را می آورد. اگر به خاطر داشتید، عرض شد که ایشان در نهایت (أو) را می آورد.

اشکال بیان خوبی(علیه الرحمة) در نقد بیان آخوند(علیه الرحمة) در تسمیه مرکب اعتباری

اگر آقای خوئی(علیه الرحمة) این حرف را بزند که حرف خوبی هم است یک اشکال به ایشان داریم بلکه دو اشکال است که یاد گرفتید.

مرکب اعتباری در بیان مرحوم آخوند

اولاً: از کجای عبارت آخوند(علیه الرحمة) الواحد فلسفی درآمد؟ ما قبول نداریم. اجزاء این تحلیل مال آخوند(علیه الرحمة) است ایشان است که فرموده این علم مجموع مسائل متباینه هست موضوعاً و محمولاً بعد آخوند(علیه الرحمة) است که فرموده تداخل دوتا مجموعه مسائل در کثیر، اشکال ندارد ولی تداخل دوتا مجموع مسائل در همه مسائل، غیر عقلائی است.

که آن حرف مهم ما این است که حضرت آقای خوئی(علیه الرحمة) شما که به زیبایی عبارت آخوند(علیه الرحمة) را داری از آن استفاده می کنی باید حواسمان را بدهیم که این حرفهای خوبی که دارید می زنید حرف خود آخوند(علیه الرحمة) است که من با مجموع مسائل بما هو مجموع دارم کار می کنم مجموع مسائل بما هو

مجموع، مرکب اعتباری است تداخل دوتا مرکب اعتباری در کثیر اشکال ندارد در اکثر غیرعقلائی است.

تسمیه مرکب اعتباری به اسم واحد

بعد نکته سومی که در عبارت آخوند(علیه الرحمة) داشتیم و خیلی خوب بود این بحث تسمیه هست. دعوی ما سر تسمیه مرکب اعتباری با اسم واحد است کما اینکه دعوی ما سر این است که اگر دو مرکب در کثیر تداخل کردند می توانیم به آنها دو اسم بدهیم یا باید یک اسم بگذاریم؟

آخوند(علیه الرحمة) می گوید اگر در کثیر تداخل کردند دو اسم دارند اگر در اکثر تداخل کردند که غیرعقلائی است دیگر باید یک اسم برایشان بگذاریم.

تمام حرف مهم ما با حضرت آقای خوئی(علیه الرحمة) این است که اینهایی که شما دارید از آنها استفاده می کنید کار خود آخوند(علیه الرحمة) است من با مرکب اعتباری کار می کنم و این مرکب اعتباری می تواند با مرکب دیگر در بعضی از اجزاء تداخل کند و بخواهم آن را تسمیه هم بکنم حالا این مرکب اعتباری را تسمیه کنم به اسم واحد.

استفاده از عبارت جامع مرکب اعتباری بجای لفظ

موضوع

نکته بعدی این است که ما وقتی با مرکب اعتباری می خواهیم کار کنیم و این مرکب اعتباری، مجموع مسائل موضوعی و محمولی است (جامع) ما مؤثر است دیگر به این موضوع نمی گوییم چرا به این موضوع می گوئید نباید به این موضوع بگوئید. باید بگوئید جامع مسائل، جامع مرکب اعتباری ولی ایشان می گوید موضوع.

اشکال بعدی ما این است که اصلاً نظریه شما در (جامع) راه نمی دهد اینطور حرف بزنید. یعنی اگر ایشان به مسئله ملتفت باشد باید نظریه اش در (جامع) درست دربیاید. شما که می خواهی (جامع) را مرکب اعتباری درست کنی (جامع) شما در مرکب اعتباری مثل صلوات که از افعال است یا مثل علم اصول که از قضایاست شما باید بتوانی (جامع) را در مرکب اعتباری چه کار کنی آن موقع (جامع) در مرکب اعتباری دیگر موضوع مصطلح ما نیست که به آن بگوئیم جامع موضوعات مسائل یا جامع محمولات مسائل.

جامع مرکب اعتباری مطلبی متفاوت از جامع موضوع یا محمول

امام(علیه الرحمة) هم در فقه چون از آن استفاده کرده راه ما را باز می کند اگر امام(علیه الرحمة) در فقه از آن استفاده نمی کرد راه ما باز نمی شد ما باید از این مبنا در فقه استفاده کنیم حالا قسمت آخرش را که وارد شوم روشنتر می شود.

پس ببینید اگر من دقت داشته باشم که اینجا با موضوع مصطلح کار نمی کنم اگر دقت کنم که با محمول مصطلح هم کار نمی کنم یعنی نه با جامع موضوعات کار می کنم نه با جامع محمولات؛ یعنی نه حرف آقای بروجردی(علیه الرحمة) را می زنم نه حرف مشهور را می زنم بلکه با جامع مرکب اعتباری کار می کنم. این جامع مرکب اعتباری چه در افعال مثل صلوات چه در قضایا. اینجا مرکب هم مرکب از صد قضیه هست آنجا مرکب از بیست تا فعل است. من اگر با جامع در مرکب اعتباری کار کردم و واقعاً با مرکب با جامع کار کردم (جامع من یک جامع سیالی است که با اثر آن را معرفی می کنم).

1. اگر جامع را با اثر یا آثاری معرفی کردم و جامع بود وقتی به جامع می رسم که با مرکب اعتباری کار می کنم دیگر دست از الواحد عقلی برمی دارم.

2. نظریه رجل همدانی(علیه الرحمة) را عرفاً قبول می کنم.

شبهات بحث (جامع) به نگاه عرفی رجل همدانی در فلسفه

باز ما همین مطلب را در بحث رجل همدانی(علیه الرحمة) در فقه داریم. رجل همدانی(علیه الرحمة) یک حرفی می زد که آقا مثلاً وقتی شما یک انسان دارید این انسان خُرد شده در این صد آدمی که اینجا ایستادند یا نشستند. پنجاه یا شصت یا صد هرچند تن، می گفتند این فلسفی نیست. امام(علیه الرحمة) می گوید این فلسفی نیست ولی عرفی است در فقه به آن فتوا می دهیم خیلی جاها. اگر من با این رجل همدانی(علیه الرحمة) عرفی کار کردم که چه اشکال دارد جامع در این اجزاء خرد شود و یک عنوان بسیطی که در این اجزاء خرد شده عنوان وحدانی بسیط شود این جامع شود. یعنی من الواحد عقلی ام کنار می رود بحث عقلی ام در نقد رجل همدانی کنار می رود یک بحث صددرصد عرفی دارم سر جامع می کنم.

جاری شدن بحث جامع در سراسر فقه و اصول به صورت نظام مند

بعد این قانونی که دارم پیاده می کنم در عناوین مسائل فقه هم درست است یعنی دیگر نمی آیم بگویید در فقه بعضی مسائل از مقوله جوهر هستند نخیر. بعضی مسائل از مقوله کم هستند نخیر، بعضی مسائل از مقوله کیف هستند نخیر.

آقای خوئی(علیه الرحمة) متأسفانه هیچ کدام از این کارها را نکرده یعنی اگر آقای خوئی(علیه الرحمة) با این دقت وقتی به اجتماع امر و نهی می رسید نمی آمد آن حرفها را بزند مثل امام(علیه الرحمة) می گفت من یک عنوان رکوع دارم ما چون اینها را قبلاً خواندیم راهمان بسته هست. بین ایشان چه کار کرد عبارتش را خواندیم از ایشان :

(أَنَّ موضوعات مسائل علم الفقه علی انحاء فبعضها من مقولة الجوهر كالماء و الدم و المنی و نحو من مقولة الوضع كالقيام و الركوع و السجود)

اگر شما با نظریه جامع بخواهی خوب کار کنی کسی که انصافاً در فقه با این نظریه کار کرده.

بنابراین شما وقتی بخواهی با این کار کنی باید بگویی رکوع چیست؟

چه کار به مقوله فلسفی اش دارم یعنی این حرفی که ما می زنیم دیگر باید همه فقه ما را خراب بکند. رکوع چیست؟ سجده چیست؟ دیگر نباید بروم دنبال ترکیب مقولات عشر ترکیب انضمامی یا غیر انضمامی.

ما اشکالی که می گیریم و روی آن هم هستیم همین است که ببینیم این فقیه در فقه با این حرفش چه کار می کند؟ این حرف الان حرف خوبی است که من یک نگاه کنم به مرکب اعتباری یک نگاه کنم به مرکب حقیقی یک نگاه کنم به مقوله تسمیه بعد بگویم تسمیه براساس یک جامعی است که این جامع کاری به واقع خارجی ندارد بلکه این جامع دارد چطور کار می کند؟ در مقام تسمیه دارم تسمیه می کنم. این خیلی برای ما مهم هست. ولی می شود گفت تولد این نظریه از آخوند(علیه الرحمة) هست و این نظریه در بین فقهاء و اصولیها رشد کرده یک بخشی از آن الان ارتکازات خوب آقای خوئی(علیه الرحمة) است بخش کامل تر آن دست حضرت امام(علیه الرحمة) افتاده که امام(علیه الرحمة) دیگر ایستاده گفته اگر این است می شود رجل همدانی(علیه الرحمة) عرفی. اگر این است تمام عناوین افعال صلاتی من و افعال صومی من و افعال غصبی من و افعال معاملات من بیع است، بیع باشد. اجاره است، اجاره باشد استصحاب کلی است استصحاب کلی باشد.

این نظریه باید روی همه اصول و فقه ما سایه بیافکند.
امام(علیه الرحمة) از همه این سایه های این بحث
بسیار مهم استفاده کرده است.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

1401.08.15

جلسه پانزدهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

مطالبی به مناسبت وفات خانم فاطمه معصومه (سلام الله علیها)

تسلیت عرض می کنیم ایام وفات بی بی فاطمه معصومه (سلام الله علیها) را و امیدوارم که خدای متعال توفیق درک مقام و منزلت و شخصیت این بانوی بزرگوار و استفاده از ضیافت و مهمانی ایشان را برای همه اهل قم خاصه مهمانان عزیزشان یعنی فضلاء و طلابی که از سطح دنیا اینجا جمع می شوند و از محضر شریف این

بی بی بزرگوار بهره مندند و انصافاً بابی است فاطمه معصومه (سلام الله علیها) برای ورود به علم اهل بیت (سلام الله علیهم) قبلاً هم از من شنیدید که در روایات عالم اهل بیت (سلام الله علیهم) را ثامن الحجج (سلام الله علیه) می دانند یعنی وجود مقدس امام صادق (علیه السلام) فرمودند من متأثرم که عالم اهل بیت (سلام الله علیهم) را زیارت نمی کنم. دو هفته قبل از ولادت ثامن الحجج (علیه السلام) بیست و پنج شوال شهادت امام صادق (علیه السلام) علیه و اینطور به نظر می رسد که باب ورود به اهل بیت را در قم بی بی قاطمه معصومه (سلام الله علیها) قرار دادند و اگر کسی توفیق توسل و تضرع و ایجاد ارتباط با این کریمه اهل بیت (علیهم السلام) برقرار کند امید است که بتواند از برکات علم اهل بیت (علیهم السلام) بیشتر استفاده کند یعنی باب ورود به علم اهل بیت (علیهم السلام) بی بی فاطمه معصومه (سلام الله علیها) هست به همین جهت هم هست که اساتید سفارش می کردند که بعضی از مباحثه ها را بروید بالاسر حضرت معصومه (سلام الله علیها) انجام دهید بعضی از نشست های علمیتان را در این حریم و هوا و فضای حرم اهل بیت (علیهم السلام) قرار دهید حتماً. به زیارت از دور و اینگونه مطالب اکتفا نکنید اصلاً آنجا یکطور خاصی است و می شود استفاده

کرد. مرحوم آیت الله بروجردی(علیه الرحمة) حسب نقلی که شده اصلاً با همین نگاه مسجد اعظم را بالاسر راه اندازی کردند مرحوم آخوند ملاصدرای(رحمه الله) آنطور که شیخ عباس قمی(علیه الرحمة) در سفینه البحار دارد عصر جمعه مشکل اتحاد عقل و عاقل و معقول را بالاسر حضرت معصومه(سلام الله علیها) برای او حل کردند و اساتید ما خیلی از آنها می فرمودند ما هر وقت مشکلی داریم در خانه بی بی(علیها السلام) را می زنیم و ایشان هم کمک می کنند هم کمک معنوی می کند هم کمک علمی می کنند هم کمک مادی می کنند. خیلی از بزرگان شهریه حوزه را از ایشان می گرفتند مشکلات حوزه را ایشان حل می کرد یعنی باب ورود به این سفره کرامت اهل بیت(علیهم السلام) این خانم است و این شاءالله خدای متعال کمک کند که واقعاً از شفاعت او بهره مند شویم شفاعت ایشان در همین جا، همین دنیا اینجا دست بگیرد و مشکلات را حل کند و حل می کند و اطمینان داشته باشید که اگر این ارتباط را تقویت کنید مشکلات حل می شود واقعاً خیلی وقتها مصداق گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست؟ یعنی بعید است یک کسی بیاید سالها به او توفیق دهند او را دعوت کنند، مهمان کنند، عالم کنند، معمم کنند، بزرگ کنند ولی از این تجربه ها نداشته باشد خیلی ضرر کرده

باید حتماً تجربه شخصی در این جهت برای ما باشد. سعی کنید از این سفره بسیار بابرکت استفاده کنید و از علم و معنویت ثامن الحجج (سلام الله علیه) لذا اینطور معروف است خدا رحمت کند حضرت آیت الله مؤمن (علیه الرحمة) را در بعضی موعظه هایشان باب الرضا (سلام الله علیه) تعبیر می کردند می گفتند یک وقتی بالاسر می نشینید بالاسر می ایستید رو به حرم ثامن الحجج (سلام الله علیه) هستید باب الرضاست و واقعاً باب علم باب فضل و باب دستگیری است. إن شاء الله خدای متعال توفیق دهد خدمت بکنیم با اخلاص قدم برداریم و با معرفت به مقامات و کرامت کریمه اهل بیت (سلام الله علیها و علیهم) بتوانیم از کرامت ایشان بهره مند شویم بنده هم تسلیم عرض می کنم ما هم توفیق داشتیم دوستان لطف کردند تلاش کردند هم مراسمی گرفتند موبی راه اندازی کردند و دیروز اینجا روز آخر برنامه بود ما هم با مشورت دوستان عزیزمان گفتیم همراهی کنیم إن شاء الله خدای متعال به ما کمک کند و از کرامت این خانم و خانواده استفاده کنیم.

کار با مجموعه مسائل به جای موضوع و محمول مسائل، توسط مرحوم آخوند

اگر به من اجازه دهید در این جلسه، مطالب قبلی را جمع کنم. دوستان لطف کنند به آن تفصیلاتی که ما قبلاً ارائه کرده ایم، مراجعه کنند که هم شرمنده نشویم و هم به بقیه بحثمان برسیم.

بحث ما اینطور شد که ما در ارتباط با قضیه موضوع و محمولات یک علم، دوگونه مطلب داریم دو حرف از علماء گفته شده که هر دو حرف هم شروعش برای آخوند(علیه الرحمة) است گاهی وقتها می گویند مثلاً موضوع علم یعنی محور موضوعات مسائل علم یا محمول علم یعنی محور محمولات مسائل علم، همین مثال معروف الفاعل مرفوع و الفاعل منصوب و المضاف مجرور. موضوعاتی دارد و محمولاتی دارد. به طور مثال وقتی می گوییم موضوع علم کلمه هست یعنی محور فاعل و مفعول و مضاف است. و گاهی موضوع علم، کلام است یعنی محور، گزاره ها است. بالاخره آنجا که می گوییم موضوع با موضوعات مسائل بیشتر کار می کنیم. بعضی ها مثل محقق بروجردی(علیه الرحمة) اینطور نمی گویند، می گویند چون شما مثلاً در فلسفه می گویند انسان موجود است. فرس موجود است. بقر موجود است. پس محمول ملاک است. دنبال جامع

محمولات می روند و می گویند اینکه مثلاً موضوع فلسفه، موجود است با جامع محمولات کار می کنیم نه جامع موضوعات. یکبار مسئله اینطور است که خیلی از عبارتهای آقایان در آن این هست یعنی با موضوع کار می کنند در مقابل محمول با محمول کار می کنند در مقابل موضوع این حرف هم اولش حرف آخوند(علیه الرحمة) است که گفته بله ما موضوعی داریم متحد با مسائل علم است این حرف برای آخوند(علیه الرحمة) است از آنجا شروع شده اما گاهی که ما می گوئیم موضوع، منظورمان موضوع در مقابل محمول نیست منظورمان این است که یک مرکبی داریم صدا گزاره در آن هست داریم عنوانی درست می کنیم که همه گزاره را بگیرد. دیگر موضوع در مقابل محمول مطرح نیست بلکه مثلاً الفاعلُ مرفوعٌ و المفعول منصوبٌ و المضاف مجرورٌ، یک عنوانی این سه مسئله در بر می گیرد، کاری دیگری به موضوعات این مسائل نداریم یا محمولات این مسائل، بلکه با خود مجموعه مسائل داریم کار می کنیم این هم برای آخوند(علیه الرحمة) است ما کاری که در درس اصول کردیم گفتیم بدانید که اینها دو تعبیر است هر دو هم از آخوند(علیه الرحمة) شروع شده است. آقایان معمولاً وقتی موضوع می گفتند همه فرض اول را بحث می کردند؛ فرض اول یعنی دنبال جامع

موضوعات مسائل برویم آقای بروجردی(علیه الرحمة) در مقابل اینها فرض دومی مطرح کرد به نام جامع محمولات اما ما گفتیم شما کاری به موضوع مسئله یا محمول مسئله نداشته باشید به مجموع مسائل کار کنید وقتی با مجموع مسائل کار کنید می خواهید یک عنوانی درست کنید که مجموعه مسائل را بگیرد این هم برای مرحوم آخوند است.

شواهد ادعای کار با مجموع مسائل توسط مرحوم آخوند

حرف مهم ما این بود که این حرف از آخوند(علیه الرحمة) شروع شده در درس خارج خیلی سر این مانور می دادیم تعبیر کفایه این بود از شروعش همان حرف موضوع معروف را می زند موضوع در مقابل محمول ولی به اینجا می رسد:

(لایقال علی هذا یمكن تداخل علمین فی تمام مسائلهما)

آیا امکان دارد دو علم در تمام مسائل تداخل کند؟ بعد جواب می دهد(فانه یقال) اولاً این بعید است بلکه عادتاً ممتنع است. بعد به اینجا می رسد:

(لایکاد یصح لذلک، تدوین علمین و تسمیتها باسمین)

این حرف مهم آخوند(علیه الرحمة) است می گوید ما می خواهیم این مجموع مسائل را یک اسم روی آن بگذاریم. مسما چیست؟ اینجا که آخوند(علیه الرحمة) می خواهد از جمع ده تا صدتا مسئله و تسمیه این مرکب صحبت کند دیگر نه کاری به موضوع مسائل دارد نه کاری با محمول مسائل بلکه کار دارد با صدتا مسئله که یک اسمی می خواهد روی آن بگذارد. این حرف، حرف آخوند(علیه الرحمة) است که بگوییم تولدش از اینجا است (تدوین علمین و تسمیتها باسمین) می شود برای مثلاً صدتا مسئله که عیناً همه مسائل یک علم دوجا بیایند دوتا اسم انتخاب کرد مرحوم آخوند می گوید نمی شود این عقلائی نیست حالا تداخل بعید است عقلائی نیست امکان ندارد هرچه هست اما اگر هم می شد دوتا اسم نداشتند آخوند(علیه الرحمة) این پایین بحث مسئله را برده سر یک مرکب که شما می خواهید اسمی برای این مرکب انتخاب کنید.

کار با (جامع) توسط آخوند(علیه الرحمة) با بیان کار با مرکب اعتباری

به نظر مهم ما در درس خارجمان این یعنی (جامع) یعنی شما با یک مرکبی کار می کنید که این مرکب چه می خواهد جامع که جامع، مسما می شود (لابد فی کل مرکب من جامع هو المسمی باسم کذا) در صحیح و

اعم، قانون این است در مرکبات یک جامعی لازم دارید که مسما می شود آخوند به خوبی هر چه تمام، این را فهمیده (تسمیتهما باسمین) یا (تسمیة باسم واحد) این صدا را. این حرف مرحوم آخوند است.

خلط بین جامع موضوعات با جامع اعتباری توسط مرحوم خوبی

منتها بعد از آخوند(علیه الرحمة) آقایان که ادامه دادند، یمیناً و یساراً مختلف رفتند حالا مثلاً همین عبارتی که جلسه قبل ما از آقای خوئی(علیه الرحمة) خواندیم گفتیم انصافاً شروع خوبی است ولی در آن یمین و یسار است حالا با این توضیحی داده دادم که تفصیل آن را سر درس خارج دادم ملاحظه کنید ایشان مثلاً همان جمله آخری که ما از او خواندیم که از اینجا شروع می کند

(ان ابیت الا ان یکون لكل علم موضوع ولو کان واحداً للعنوان کعنوان الكلمة و الکلام فی علم النحو و عنوانی المعلوم التصدیقی و التصوری فی علم المنطق و عنوان الفعل المکلف فی علم الفقه و هكذا)

حالا این موضوعی که آن بالا دارد می گوید جامع موضوعات است که مرحوم خوبی، جامع موضوعات را با جامع در مرکب اعتباری خلط کرده. بین آن صدر و

ذیل ارتکاز آخوند(علیه الرحمة) در کفایه است ولی دارد
با هم قاطی می شود.

(فاقول ان موضوع علم الاصول هو الجامع الذی
ینتزع من مجموع مسائله المتباينة)

مجموع مسائل متباینه یعنی مرکب. اگر شما گفتید
یک جامع برای مجموع مسائل دارید که آن مسما
هست آن دیگر کاری به موضوع در مقابل محمول ندارد
ولی شروع خوبی است. این تولد است لذا ایشان معظم
له(علیه الرحمة) مدعای مهمشان این است که (و مما
حققنا) قبلا آقای خوئی(علیه الرحمة) در بحث خود
تحقیق کرده است و می فرماید:

(تبين وجه عدم صحة اطلاق كل من القولين و أنّ
تميز أى علم عن الآخر كما لاينحصر بالموضوع كذلك
لاينحصر بالغرض بل يمكن ان يكون بهما و يمكن ان
يكون بشيء ثالث)

ایشان تحقیق می کند که میز می تواند به موضوع
باشد می تواند به غرض باشد می تواند به هیچ کدام
بعد شروع می کند جمع بندی می کند:

(یتلخص ما ذکرنا فی امور صحة تدوین ای علم لایتوقف علی وجود موضوع له) چرا؟ دلیلش را می آورد می گوید چون علم، مسائل متباینه هست (لا منافات بین ما ذکرنا) که موضوع نداریم با اینکه در بعضی از علوم موضوع باشد بعد هم می گوید:

(تمایز بعضهم عن بعض کما لاینحصر بالموضوع لاینحصر بالغرض) ممکن است با بیان فهرست مسائل تمایز حاصل شود.

اینگونه حرفها کاری با مجموع مسائل به عنوان یک مرکب اعتباری ندارد. بعد شروع می کند در موضوع علم اصول همینطور سیر می کند در نهایت هم که می رسد دوباره همین مطلب، تکرار می شود. لذا حواستان باشد این برای تولد یک نظریه، خوب است. تولدش یعنی ارتکاز آخوند(علیه الرحمة). ارتکاز آخوند(علیه الرحمة) را یکبار دیگر دقت کنید:

یکبار با موضوع در مقابل محمول ، یکبار با محمول در مقابل موضوع و یکبار با مجموع مسائل متباینه کار می کنم و می خواهم اینها را تسمیه باسمین کنم.

آثار عدم کار با مجموعه مسائل در تعریف علم اصول

براساس این فرمایش آقای خوئی(علیه الرحمة) و اینکه این اطرافش کامل دیده نشده لذا ایشان گفته اند بعضی از مسائل را از اصول، بیرون کنید مثل بحث (ملازمات) مانند مرحوم آقای بروجردی. چون نگاهش به موضوع در مقابل محمول است بعد دیده (ملازمات) با آن نگاه، سازگار نمی باشد و همچنین آقای بروجردی(علیه الرحمة) نگاهشان به محمول در مقابل موضوع است. آقای بروجردی(علیه الرحمة) با این نگاه که کار می کند می گوید در ملازمات، در واقع غیرمستقلات عقلیه، مقدمه واجب و... ما از وجود یک مسئله داریم بحث می کنیم نه از حجیت آن که در علم اصول برود. نتوانسته حل کند گفته بیرون برود. تقریباً آقای خوئی(علیه الرحمة) هم همینطور هست بعضی چیزها را با این فضا بیرون کرده در صورتیکه اگر شما با مجموع مسائل کار کنید و بخواهید مجموع مسائل را تسمیه کنید اشکالی ندارد همان هم داخل علم اصول بماند به اعتبار اینکه یک مرکبی دارید که این مرکب جامعی دارد این مرکب اینها را می گیرد. این حرف این است.

نگاه امام (علیه الرحمة) در اصول فقه به جامع مسائل اعتباری

ولی وقتی مثلاً به امام (علیه الرحمة) می رسید در اولاً برخوردش با آخوند (علیه الرحمة) مثل بقیه هست فکر کرده آخوند (علیه الرحمة) الواحدی است و دنبال موضوع مقابل محمول است و با آخوند درگیر است ولی وقتی می خواهد جمع بندی کند به همین جمله می رسد ما یکی از بحث هایی که باز آنجا در درس خارج خوب به آن پرداختیم بحث سنخه امام است حالا جمع کنیم ببینید. اصلاً عبارت امام این است

(نعم قد تتداخل العلوم فی بعض القضايا بمعنی ان تكون لقضية واحدة فائدة ادبية يبحث الادیب عنها لفائدتها الادبية و الاصولی لفهم الکلام الشارع کبعض مباحث الألفاظ، فالأصولیّ والأدیب یكون غرضهما فهم کون اللام للاستغراق،)

آقای خوئی (علیه الرحمة) می گوید اینها را باید بیرون کنیم قبلاً عبارتش را جلسات قبل خواندیم امام می گوید نه ادیب و اصولی از (کون اللام للاستغراق) می خواهند بفهمند معنای لام چیست؟ (و «ما» و «إلا» للحصر) آیا از (ما و الا) حصر درمی آید؟

(لكن يكون ذلك هو الغرض الأقصى للأديب بما أنّه
أديب)

غرض ادیب این است که بفهمد معنای این جملات
چیست؟

(بما أنّه أديب أو يكون أقصى مقصده أمراً أدبيّاً،
وللأصوليّ غرض آخر، هو فهم كلام الشارع لتعيين
تكليف العباد)

اصولی می خواهد با این بحث فهم کلام شارع کند

(وتداخل العلوم فی بعض المسائل لا یوجب أن
تكون امتیازها بالأغراض)

امام(علیه الرحمة) به مرحوم آخوند اشکالی دارد می
گوید درست است این مسئله، ادیب یک غرض دارد
اصولی یک غرض دیگر دارد آقای خوئی(علیه الرحمة)
هم همین را گفته است گفته اینجا میز، غرضی است.
امام(علیه الرحمة) می گوید نخیر، این حرف غلط است
چرا؟

(بما أنّها واحدة بالوحدة الاعتباریّة)

امام(علیه الرحمة) می گوید اگر دنبال موضوع در مقابل محمول، محمول در مقابل موضوع و غرض باشید آن بحثها را بکنید اما اگر با مرکب اعتباری کار کنید بما اینکه مرکب اعتباری دارید نگاهتان متفاوت خواهد بود. اگر شما گفتید اینجا یک وحدت اعتباری (فإنَّ المركَّب من مسائل شتی) مرکب از مسائل شتی (إذا اختلف مع مرکب آخر بحسب مسائله، واتَّحد معه فی بعضها).

توجه مرحوم آخوند به جامع اعتباری برخلاف نظر امام(علیه الرحمة) نسبت به ایشان

حرف ما به حضرت امام(علیه الرحمة) این است این را مرحوم آخوند گفته شما فقط خوب بود این ذیلش را می گفتید آخوند(علیه الرحمة) گفته که این نظریه خوب شما معلوم شود که تولدش از آخوند است ولی مرحوم امام ادامه اش داده گفته شما اگر یک مرکب داشتید از صد مسئله از هزار مسئله اگر این هزارتا با هزارتا در صدتا تداخل کرد دو مرکب هستند دو اسم هم دارند و این میز به غرض اقتضاء نمی کند باید حواست به وحدت اعتباری و مرکب اعتباری باشد. یکبار دیگر عبارت امام(علیه الرحمة) را بخوانم:

(فإنَّ المركَّب من مسائل شتَّى) اگر یک مرکبی از مسائل شتایی و مختلفی ترکیب شده بود (إذا اختلف مع مرکب آخر بحسب مسائله، واتَّحد معه فی بعضها یکون مختلفاً معه بما أنَّه واحد اعتباری ذاتاً، خصوصاً إذا کان التداخل قلیلاً) همان حرفی که آخوند(علیه الرحمة) می زد می گفت تداخل در همه امکان ندارد ما تنها کاری که برای امام(علیه الرحمة) کردیم این بود که آقا این را به مرحوم آخوند(علیه الرحمة) نسبت بدهد. امام(علیه الرحمة) راست می گوید؛ آخوند(علیه الرحمة) همه را ندیده اصلاً آخوند(علیه الرحمة) جامعی که تصور کرده است به این حرفها راه نمی دهد ولی شروعش از این ارتکاز ملایی است که مرحوم آخوند دارد. اینجا (كما أنَّ الأمر کذلک فی العلوم. فتحصل).

یعنی خلاصه مسئله این است من یکبار با غرض کار می کنم یکبار نه با غرض نه با موضوع نه با محمول، با مرکب اعتباری بما اینکه اعتباری است.

مطالب متفاوت حضرت امام(علیه الرحمة) بخاطر فزاهای متفاوت

حالا یکبار دیگر حرف امام(علیه الرحمة) را جمع کنیم لذا به نظر ما مرحوم امام سه گونه حرف زده اشکالی هم ندارد. یکبار می خواهد با فرض موضوع مشهور حرف

بزند یکطور حرف می زند. اگر خواست با فرض موضوع مشهور حرف بزند می گوید موضوع علم اصول (الحجة فی الفقه) است و آن برای موضوعی است که جامع موضوع مسائل است بعد اگر کسی خواست با (الحجة فی الفقه) کار بکند آن بحث می شود. این یک حرف.

آن موقع در این فضا اگر بخواهد میز را بگوید، می گوید میز به سنخ است. میز به سنخ را یکی از شاگردان خوب مرحوم امام، آقای مطهری (علیه الرحمة) خوب از آن استفاده کرده آقای مطهری (علیه الرحمة) از آن اشخاصی است که سر سفره امام (علیه الرحمة) سنخ را یک جایی بکار برده و گفته بین حکمت نظری و حکمت عملی فرق در این است که آنجا گزاره ها حقیقی هستند اینجا اعتباری است جنس گزاره ها فرق می کند یکجا حقائق هستند یکجا اعتباری. امام (علیه الرحمة) در میز یک نظریه دارد اسمش را سنخ گذاشته اما سنخ در فضای کسی است که با موضوع، می خواهد کار کند یا با غرض می خواهد کار کند. امام (علیه الرحمة) می خواهد یک چیز سومی بگوید اما در کدام فضا؟ آنجا که دارم می گویم موضوع، غرض، سنخ. در آن فضا مثلاً آمده به آقای بروجردی (علیه الرحمة) گفته شما چرا دنبال جامع محمولات هستی دنبال موجود می روی نه آنجا شما یک خلطی کردی نمی خواهم الان جواب

امام(علیه الرحمة) را به آقای بروجردی(علیه الرحمة) بگویم.

یکبار من در فضایی دارم حرف می زنم که فضای موضوع در مقابل محمول، موضوع یا محمول یا غرض است اینجا حرف می زنم در آن فضا مرحوم امام نشان داده که من با (الحجة فی الفقه) می توانم کار کنم. (الحجة فی الفقه) موضوع علم اصول است. (الحجة فی الفقه) ملازمات را هم می گیرد حالا هرکدام سرجای خودش باید به تحلیل آن مراجعه کنید.

بله سنخ میز مسائل است. مرحوم امام می خواهد سنخه را در فضایی مطرح کند که با چه چیزی دارد کار می کند؟ با مسئله موضوع در مقابل محمول و غرض و میز. اما اگر سراغ مرکب اعتباری رفتیم نه دیگر، من تا وحدت اعتباری نداشته باشم مسئله من حل نمی شود حالا کسی که التفات پیدا کرده که من وحدت اعتباری دارم وحدت اعتباری جامع دارد. اگر وحدت اعتباری آمد دیگر من باید دست از خیلی چیزها بردارم بعد اگر خواستم جامع را در مرکب اعتباری معرفی کنم ضوابط خاص خودش را دارد حواسمان را بدهیم.

خلاصه دقت‌های حضرت امام در تعریف اصول فقه

ما حرف مهمی که آنجا داشتیم این است:

1. امام(علیه الرحمة) به نظریه جامع و نظریه وحدت اعتباری در مرکبات اعتباری التفات کامل داشته است.

2. و این نظریه جامع و وحدت اعتباری در مرکبات اعتباری را در فقه و اصول محکم کرده.

3. امام(علیه الرحمة) نشان داده که این نظریه جامع و وحدت اعتباری در مرکبات اعتباری در حقائق هم جاری است در مرحله تسمیه و وضع.

4. وقتی نظریه بخواهد محقق شود حتماً باید قسم رابع وضع درست شود.

این نکات برای این فضا است که وقتی صاحب نظریه می‌خواهد نظریه بدهد باید حواسش را بدهد که چه مقداری را با مشهور می‌رود چه مقداری را با مبانی خودش می‌گوید. بعد امام(علیه الرحمة) در این فضا خیلی زیبا و روان، مسئله الواحد را با نگاه رجل همدانی(علیه الرحمة) درست کرده و آمده نشان داده که آن الواحد عقلی که آقایان درست می‌کنند غلط است ولی الواحدی که با نظریه رجل همدانی(علیه الرحمة)

می شود در مرکب اعتباری و در فهم عرفی درست کرد
مشکلی ندارد تفصیل این نکات که عرض کردم و اینکه
یک کسی التزام به همه این لوازم داشته باشد سر جای
خودش باید بحث شود.

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.